



شهروند خبرنگار





شهروند خبرنگار

انتشارات عرصه سوم

تابستان ۱۳۹۶، آمستردام، هلند

این کتاب با اهداف زیر تهیه و تنظیم شده است:

- ترویج و گسترش اندیشه‌های مدنی، صلح، دموکراسی و حقوق بشر
- ظرفیت‌سازی سازمان‌ها، فعالان جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر
- ترویج و گسترش اخلاق مدنی و فرهنگ اقدام‌های داوطلبانه
- آسان‌سازی برای دسترسی، گردش و مبادله آزاد اطلاعات
- ایجاد فضایی مناسب برای تبادل نظر، گفت‌وگو بین فعالان جامعه مدنی و دیگر گروه‌های اجتماعی.

سازمان غیردولتی «عرصه سوم» در سال ۱۳۸۹ / ۲۰۱۰ در آمستردام (هلند) بنیان‌گذاری شده و به عنوان یک نهاد ناسودبر به ثبت رسیده است.

ISBN 978-0-9986628-5-5



9 780998 662855

لینک به مطالب در وب‌سایت:

www.darsahn.org/book-citizen-journalist/



www.darsahn.org

فهرست

۱۰	یادداشت مدیریت عرصه سوم
۱۲	یادداشت سردبیر
۱۴	چنان محکم فریاد زدیم که خودم هم ترسیدم
۱۸	شوراها، شهرداران و دختری به نام سامیه
۲۱	تکدی‌گری و طولانی شدن خواب اعضای شوراها
۲۵	تخریب ارگ باستانی شهر بی‌شورا
۲۹	تخریب پارک تاجیکستان متوقف شد
۳۳	نمی‌دانم شورای شهر کاره‌ای هست یا نه!
۳۸	شوراها؛ «علی‌البدل» ها شوخی نیستند!
۴۱	شهردار غیربومی و وعده‌های بر زمین مانده منتخبین
۴۴	شفاف‌سازی، مطالبه‌ای که باید جدی گرفت
۴۹	زنان شورا و هم‌آوایی با صداهای مردسالارانه
۵۱	زنان در شوراها؛ زمانی برای مدیریت شهر و روستا
۵۴	ما مانده‌ایم زیر آوار این فساد
۵۷	سهم زنان شورا در تحقق مطالبات زنان
۶۰	شهرداری و نوش‌داروی پس از مرگ دریاچه ارومیه
۶۴	فرودگاه رامسر؛ پروژه همیشه ناتمام مازندران
۶۶	شوراها؛ کسی به معلولان فکر می‌کند؟
۷۰	شهرداری یا دست‌فروشان؛ حق با کیست؟
۷۳	برای داشتن رزومه درخشان، در چالوس شهرداری می‌شوند
۷۷	عقد ازدواج کودکان در سکوت شوراها بسته می‌شود
۸۱	زاهدان؛ شورا با «حاشیه‌نشینان» چه می‌کند؟
۸۴	نصب غیرقانونی ترانس‌های برق در پیاده‌روهای بانه
۸۸	قبرفروشی به منظور درآمدزایی برای مصارف فرهنگی
۹۱	چه کسی میناب را سیراب می‌کند؟
۹۴	زنانه شدن چهره اعتیاد در سنجندج و بی‌تفاوتی شورا
۹۷	نیروگاه زباله‌سوز نوشهر؛ نوش‌دارو پس از مرگ آبزیان!
۱۰۱	خروج کنش‌گران اجتماعی از انفعال

- ۱۰۴ بانه: شهردار زن، هزار اما و اگر!
- ۱۰۸ پروژه ۳۴ ساله شهرداری ارومیه برای ساخت یک خیابان
- ۱۱۲ استیضاح شهردار و فرصتی برای تبلور بی‌اعتمادی!
- ۱۱۵ گزارش تصویری از یک فاجعه محیط زیستی
- ۱۱۸ شش ماه زندگی بدون دریافت حقوق
- ۱۲۱ وظایف شوراها در قبال شهرهایی با امکانات روستایی
- ۱۲۴ سگ‌کشی در تبریز تمام شد
- ۱۲۷ اختلال در امور شهری با طعم جاذبه‌های گردشگری
- ۱۳۰ گیلان دارد زیر زباله دفن می‌شود
- ۱۳۳ بهمن‌های کولبر کش
- ۱۳۷ ایلام؛ برکناری مداوم شهرداران
- ۱۴۰ تنفس هوای بی‌گردوغبار، شاید وقتی دیگر
- ۱۴۳ گزارش تصویری؛ برف و آزمون مدیریت شهری
- ۱۴۶ تحدید «سده»؛ از نور و شادی می‌ترسند
- ۱۵۰ آیا شورا در قبال پدیده فحشا مسوول است؟
- ۱۵۴ کوچه‌های یخ‌زده بانه و ناتوانی شهرداری در برف‌روبی
- ۱۵۷ احیای باغ سیب، آزمون محیط‌زیستی شورا
- ۱۶۱ قشم؛ دردهای بزرگ‌ترین جزیره ایران
- ۱۶۵ کمربند ساحلی رامسر؛ رویایی پوچ
- ۱۶۸ رای‌های پر شمار محرومان، تحول‌آفرین نیست؟
- ۱۷۱ تجربه تلخ پلاسکو و ترس از تکرار آن
- ۱۷۴ شوراها و شهر و تکریم زبان مادری
- ۱۷۷ معلولین برای معلولین، تجربه بوکان
- ۱۸۰ حاشیه‌نشینی در کرمان؛ داستان ناتمام
- ۱۸۴ چوب حراج شهرداری به ارومیه
- ۱۸۸ بی‌تفاوتی شوراها نسبت به حذف رشته فقه شافعی
- ۱۹۲ اردبیل تشنه است، شورا به دادش برسد
- ۱۹۵ رویای ایجاد منطقه آزاد
- ۱۹۹ شورای شهر کرمان و تخریب “خانه شهر”
- ۲۰۳ مشهد، کمتر کسی از شورا راضی است
- ۲۰۷ بانه، شهر بی‌دفاع در برابر تهدیدات زیست محیطی
- ۲۱۰ غم آب آشامیدنی، در کنار غم نان!
- ۲۱۳ شورای زاهدان برای تفریح فرهنگی چه کرده است؟
- ۲۱۷ عقب افتادن شهرداری و شورای اصفهان از مشکلات
- ۲۲۱ چهارشنبه‌سوری و غفلت شوراها از شادی عمومی

- ۲۲۴ زیر و بم و کارنامه شورای بندرعباس
- ۲۲۸ ائتلاف نهادهای مدنی در برابر قوم زدگی
- ۲۳۱ بی توجهی شورای بیرجند به حاشیه نشینان
- ۲۳۵ اندیمشک قربانی حواشی شورای شهر
- ۲۳۹ شورای شهر دزفول در ارزیابی کنش گران مدنی
- ۲۴۲ تبدیل پاتوق بزهکاران به بوستانی زیبا در رشت
- ۲۴۴ داوری مشهدی ها و فضای شهر در نوروز
- ۲۴۸ کودکان کار به حال خود رها شده اند
- ۲۵۱ شورای شهر کرج، رسوایی مالی و انتخابات پیش رو
- ۲۵۴ مسجد جامع و بازار عنبران، تالار گفت وگوی عمومی شهر
- ۲۵۷ لودرهای شهرداری زیر ستون سینماهای اردبیل
- ۲۶۱ نوروز تمام شد، خستگی ترافیک نوروزی باقی است
- ۲۶۴ انتظارات یزدی ها از شورای پنجم
- ۲۶۸ مدیران شهری و معضلات فصلی
- ۲۷۲ چرا «تکاب» کپسولی از مشکلات شهری است؟
- ۲۷۵ زلزله مشهد؛ آوار مدیریت شهری
- ۲۷۹ ضرورت تغییر اولویت شورا و شهرداری سقز
- ۲۸۲ اهواز آماده انتخابات شوراها نیست
- ۲۸۶ وظیفه شورا در قبال مدارس زندان گونه شهر بهارستان
- ۲۹۰ امید به تغییر، تنور انتخابات را گرم کرده است
- ۲۹۴ اعضای شورا مشغول دعوا بودند، آذرشهر را آب برد
- ۲۹۸ گزارش تصویری از پروژه های بازآفرینی شهر رشت
- ۳۰۰ آبادان در چنبره مشکلات؛ محتاج شورای قوی
- ۳۰۳ انتخابات و چالش حمایت از حقوق همجنس گرایان
- ۳۰۶ کرمانشاه نیازمند کمپین «نه به آرای قبیله ای»
- ۳۱۰ خرمشهر هم چنان جنگ زده؛ در انتظار شورا
- ۳۱۴ شورایی برای نجات «اراک» از افسردگی
- ۳۱۷ شوراها روستایی و واسطه گری در فروش املاک
- ۳۲۱ زباله ها، دشمنی برای جاذبه های جاده و جنگل های «دو هزار»
- ۳۲۴ الحاق به تهران یا تحول آفرینی در شورا؟
- ۳۲۸ شورایی برای بازگرداندن ثبات مدیریتی به خرم آباد
- ۳۳۲ کرج در میان زندان ها، زندانی است
- ۳۳۵ «یک» عدد زنان شورای شهر حافظ و سعدی
- ۳۳۹ تاثیر مهاجرت برافت کیفی شوراها
- ۳۴۲ صدای خاموش کارگران سنندج در شورای شهر

- ۳۴۶ تاملی در کارنامه شورای چهارم مشهد
- ۳۵۰ وقتی بیابان نشینی بر شهرنشینی مقدم است
- ۳۵۳ بحران زیاله و ناکارآمدی مدیریت شهری در مریوان
- ۳۵۶ مطالبه زنان تبریزی از شورای شهر: توجه به آزادی پوشش
- ۳۶۰ نقش کلیدی شوراها در انتصاب مدیران بومی
- ۳۶۳ از شورای شهر یاسوج چه خبر؟
- ۳۶۷ خواب زمستانی شورا و انحلال تیم زنان ملوان انزلی
- ۳۷۱ وقتی زنان به جمع کارگران ساختمانی می‌پیوندند
- ۳۷۵ خوش بینی احتیاط آمیز بلوچ‌ها به انتخابات شوراها
- ۳۸۰ جولان بنگاه دارها در شورای اسلامشهر
- ۳۸۳ شورای قم و مشکل حمل و نقل درونشهری
- ۳۸۷ پارکینگ؛ مشکل روزافزون بندرعباس
- ۳۹۱ بازگشایی جمعه بازار
- ۳۹۴ ایلام در انتظار تغییر ترکیب شورای شهر
- ۳۹۸ تالار قرآن یا رسیدگی به مشکلات حاشیه نشینان؟
- ۴۰۲ تاکستان را با برلین و پاریس مقایسه نکنید!
- ۴۰۵ نامزدهای شورا و مدیریت شهری در اصفهان
- ۴۰۹ شورای پنجم مشهد و تبلیغات نامزدها
- ۴۱۱ شورای کاشمر؛ رقابت ۸۰ نامزد برای ۷ کرسی
- ۴۱۵ مسوولیت متفاوت شوراها نسبت به معلولان
- ۴۱۹ به طرفداران تخریب جنگل ناهارخوران رای ندهید
- ۴۲۳ «سرعین» می‌تواند قطب اقتصادی شمال غرب باشد
- ۴۲۶ شورای پنجم خرم‌آباد، از رای اعتراضی تا تخصص گرایی
- ۴۳۰ پایان چهار دوره تسلط اصول‌گرایان بر شورای کرج
- ۴۳۳ رشت و پدیده انتخابات شورای پنجم
- ۴۳۶ شورای جدید کاشمر؛ جوان ترا «مردانه»
- ۴۴۰ تکیه جوانان بر شورای پنجم سمنندج
- ۴۴۳ شورای پنجم یزد؛ امید به بهبود
- ۴۴۷ شورای شهر رامسر هم چنان در حسرت یک عضو زن
- ۴۴۹ شورای کرمان؛ اصلاح طلبان چه خواهند کرد؟
- ۴۵۳ استقبال اردبیلی‌ها از زنان در انتخابات شوراها
- ۴۵۶ شورای پنجم بندرعباس؛ تغییر نسبی
- ۴۶۱ درباره عرصه سوم
- ۴۶۲ تعریف جامعه مدنی از منظر عرصه سوم

یادداشت مدیریت عرصه سوم:

عرصه سوم در سال ۱۳۹۳، پروژه «درصحن» را با شعار «شفاف سازی، پاسخ‌گویی و انتخابات آزاد» در جهت نظارت بر فعالیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان آغاز کرد. درصحن متولد شد تا در قامت ناظر و راوی انتخابات ۱۳۹۴، نقشی هر چند کوچک، در شکل‌گیری مجلسی نزدیک‌تر به خواست و مطالبه مردم ایران، ایفا کند. ما با نظارتی مستمر و فعالانه بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان ۱۳۹۴ و شوراهای شهر و روستا در سال ۱۳۹۶ تلاش کردیم تا سطح مشارکت عمومی را افزایش دهیم.

پوشش اخبار و حوادث مرتبط با نهاد شوراهای در آستانه انتخابات شورای پنجم در استان‌ها و شهرهای مختلف و تلاش برای انعکاس مطالبات و نیازهای محلی و منطقه‌ای شهروندان در ایران، یکی دیگر از اهداف سازمان عرصه سوم در سال ۱۳۹۶ بود که این امر با مشارکت شهروند خبرنگارانی از اقصی نقاط کشور میسر شد. کتاب پیش رو مجموعه‌ای است از گزارش‌های مردمی از مشکلات شهری، بحران‌های مدیریتی، کمبودها و کاستی‌های ۶۰ شهر و ۲۶ استان که توسط عرصه سوم جمع‌آوری و منتشر شده است.

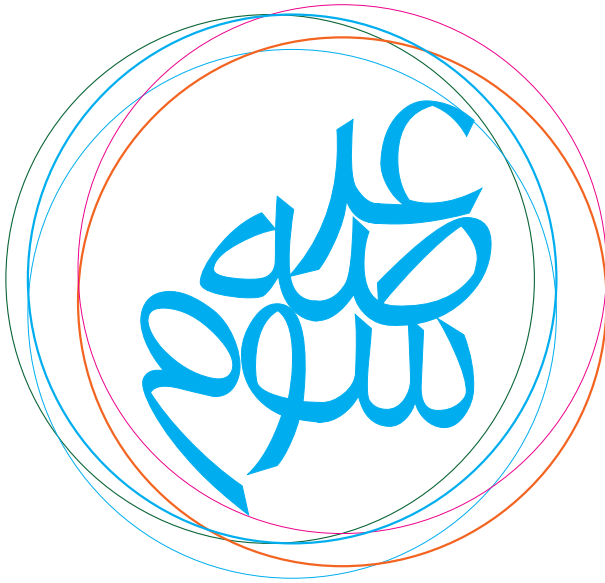
ما در عرصه سوم بر این باوریم که دستیابی به جامعه‌ای دموکرات و آزاد در ایران میسر نخواهد شد مگر این که جامعه مدنی نیز نقش نظارتی خود را ایفا کرده و تمامی نهادهای کشور از تصمیم‌سازان تا مجریان قانون را زیر ذره‌بین خود بگذارد و بر همین اساس هم تا امروز توانسته‌ایم نهادهایی هم چون مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و شوراهای شهر و روستا را رصد کرده و کتاب‌های متفاوتی از گزارش‌ها، مقاله‌ها، اینفوگرافیک‌ها و ... را تهیه و تولید کنیم و امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم دیگر نهادهای سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده در کشور را نیز مورد ارزیابی قرار دهیم.

تمام آنچه که تا امروز توسط مجموعه عرصه سوم تهیه و تولید شده است بی شک حاصل زحمات مجموعه‌ای از روزنامه‌نگاران و محققان در داخل و خارج از کشور با گرایش‌های متنوع قومی، زبانی، جنسی و ... است. هر چند ذکر نام تمامی این همکاران امکان‌پذیر نیست اما عرصه سوم بر خود لازم می‌داند که از زحمات کلیه افرادی که تا امروز همراه و یاور ما بودند صمیمانه تشکر کند.

کامران اشتری

مدیر اجرایی سازمان عرصه سوم





یادداشت سردبیر:

شفافیت، مسوولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان، چه در گستره ملی و چه در سطح محلی، سه رکن تشکیل‌دهنده دولت دموکراتیک است. گذار جوامع غیردموکراتیک به دموکراسی، در گرو ارتقای رابطه متقابل مردم و دولت با هدف توسعه و نهادینه‌سازی ارکان دموکراسی است.

اگر شهروندان را پایه و اصل دموکراسی در نظر بگیریم، تقویت مردم و سازمان دهی عمومی جامعه و سامان‌بخشی به خواست‌ها و مطالبات آنان، پایه و مبنای دموکراتیزاسیون خواهد بود. از این رو وقتی صحبت از دولت محلی می‌شود، اولین گام این است که با افزایش مشارکت مردم و جامعه مدنی، بستر شکل دادن به دولت محلی، محقق شود.

پروژه «درصحن-شوراها» با اعتقاد به ضرورت افزایش مشارکت مردم در پروسه تشکیل دولت محلی، از اکتبر ۲۰۱۶ تلاش کرد تا با همکاری داوطلبانه شهروندان علاقمند به توسعه مدنی-سیاسی، توجه مردم را به انتخابات شورای پنجم شهرها و روستاها جلب کند تا:

- ۱- مسایل و مشکلات محلی را برجسته و همگان را به مشارکت برای حل و یا کشف راه‌حل‌ها فراخواند.
- ۲- مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی را در انتخابات افزایش دهد.
- ۳- مطالبات و خواست‌های مردم را سامان دهد.
- ۴- جامعه مدنی را تقویت و رابطه آن با شورا را استمرار بخشد.
- ۵- بستر عمومی برای انتخاب جوانان و زنان را مهیا سازد.

براین اساس، شهروندان علاقمند به مشارکت در این پروژه مدنی، تحت عنوان «شهروند-خبرنگار» طی مدت ۹ ماه، ۱۴۰ گزارش از ۲۶ استان و ۶۰ شهر ایران تهیه کردند که در وب‌سایت درصحن منتشر شد.

تلاش ما بر این بود تا با تمرکز بر شهرهای کوچک و مراکز استان‌های حاشیه‌ای، مشکلات و مصائب آنان که کمتر مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد را محور گزارش‌های شهروند-خبرنگاران قرار دهیم. ما در این راه در پرداختن به موضوعات کلان شهرها کمتر وقت و انرژی صرف کردیم چراکه براین باور بودیم که موضوعات کلان شهرها، توسط خبرنگاران حرفه‌ای رصد می‌شود، آنچه کمتر مورد توجه است مسایل خرد و متعدد شهرستان‌ها و حاشیه‌نشین‌هاست تا نگاه‌ها را به آنان و نقش دولت محلی در این مناطق جلب کنیم.

انتخاب موضوع و استخراج مسایل و مشکلات محلی، نه توسط شورای دبیران درصحن، بلکه توسط شهروند-خبرنگاران انتخاب و مورد پردازش واقع می‌شد. لذا



آنچه به عنوان گزارش های شهروند- خبرنگاران در صحن، در این مجلد پیش روی شماست، مجموعه ای از موضوعاتی است که مردم آن ها را به عنوان مسایل و مشکلات خرد و کلان منطقه زندگی شان، گزارش کرده اند. محور عمده گزارش های شهروند- خبرنگاران بر این سوژه ها استوار است:

۱- ضعف و ناکارآمدی مدیریت شهری شامل: پروژه های ناتمام عمرانی، کمبودها و نقصان زیرساخت های شهری، نزاع های موجود در مدیریت شهری اعم از نزاع های اعضای شورا یا چالش های موجود میان شورا و شهرداری و دیگر نهادهای دولتی و مدیریت بحران.

۲- بحران های زیست محیطی شامل: ضعف مدیریت زباله ها و پسماندها، قطع درختان و تخریب جنگل ها، فقدان سیستم فاضلاب شهری و بیمارستانی و آلودگی هوا.

۳- بحران آسیب های اجتماعی شامل: حاشیه نشینی، فقر، روسپی گری و اعتیاد.

۴- فساد شامل: رشوه و تبانی در شهرداری، استخدام های غیرقانونی، زدوبند اعضای شورا و شهرداری، تراکم فروشی و تغییر غیرقانونی کاربری املاک، واسطه گری و دلالی املاک توسط اعضای شوراها.

۵- نقض حقوق شهروندی شامل حقوق معلولان، حقوق زنان و کودکان و حقوق کارگران.

۶- انتخابات شامل: تجزیه و تحلیل انتخابات شورای پنجم، رقابت های انتخاباتی، کاندیداها و جریان های پیروز.

همانطور که انتظار می رفت، ترکیب شوراها در بسیار از شهرها دگرگون شد و شورای پنجم با اعضای جدیدتر و مشارکت بیشتر زنان، شکل یافت. قطعاً مشکلات و مسایل شهرهای ایران اعم از خرد و کلان، بسیار فراتر از آن است که در مجموعه گزارش های شهروند- خبرنگاران در صحن مورد توجه قرار گرفته اند. شورای پنجم با در نظر گرفتن این گزارش ها و دیگر مسایل شهرها، می تواند کارآمدتر از شورای اول تا چهارم باشد، مشروط به اینکه افزایش مشارکت شهروندان در انتخابات را به افزایش همکاری آنان با شورا مبدل، و در رابطه ای نزدیک با نهادهای مدنی، نسبت به حل مصائب زندگی مردم اقدام کند.

افزایش شفافیت و پاسخ گویی به عنوان مقدمه فسادزدایی از شورا و شهرداری، گام دیگری است که می تواند در ارتقای شورای پنجم موثر باشد.

پژمان تهوری

چنان محکم فریاد زدیم که خودم هم ترسیدم



بررسی مشارکت زنان کورد در مجلس و شوراها

نویسنده: سلنا کریمی

استان: کردستان

شهر: بانه

چالش‌ها:

• موانع مشارکت سیاسی زنان

• زنان شورا

با جستجوی «زنان کورد» در گوگل به مطالب و تصاویری بر می‌خوریم که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها راوی مشارکت مسلحانه زنان کورد در نبرد علیه داعش هستند، گویی زن کورد با اسلحه پیوندی ناگسستنی دارد. وقتی کلمه «مشارکت مدنی» را به جستجوی گوگلی مان اضافه می‌کنیم باز تصویر غالب، مشارکت مدنی زنان کورد ترکیه است، که در پارلمان، شوراهای شهری، شهرداری‌ها و نیز جنبش‌های مدنی و سیاسی، حضور چشم‌گیری دارند. زنان کورد ایران در کجای این معادله می‌گنجند؟

کوردهای ایران رسماً درگیر جنگ نیستند، لذا مشارکت نظامی به شیوه زنان کورد سوریه در ایران مصداق ندارد. به لحاظ مشارکت مدنی نیز، به علت فضای بسته سیاسی حاکم

بر کردستان ایران، احزاب و سازمان‌های سیاسی ریشه‌دار در میان مردم هم‌چون احزاب کردستان ترکیه نیز به هیچ عنوان وجود ندارد. از این رو، کردستان ایران حتی تاکنون یک زن در مجلس نداشته و معدود زنان کورد راه یافته به شوراهای شهر نیز با مشکلات و موانع متعدد روبرو بوده‌اند.

دلایل ضعف مشارکت سیاسی زنان کردستان ایران، پرسش ما از تعدادی از زنان فعال سیاسی کردستان است که تجربه کاندیداتوری دارند.

شیدا امینی که در دوره اصلاحات برای انتخابات مجلس از مهاباد کاندیدا شده بود اولین زن کورد است که به این پرسش پاسخ می‌دهد، او می‌گوید: من طی چهار دوره کاندیدا بودم، از سال هفتاد و هشت به بعد سه دوره در مهاباد و یک دوره تبریز که تنها در دوره اول به مرحله تبلیغاتی رسید و دوره‌های بعد رد صلاحیت شدم. او در تبیین هدف اصلی‌اش برای حضور در انتخابات می‌گوید: نشان دادن توانایی‌های زن کورد ایرانی برای یک هدف اصلی بود. موانع زیادی پیش روی زنان کورد قرار دارد که اجازه پیشرفت را به آن‌ها نمی‌دهد، از این رو مشارکت سیاسی، را بهترین راه برای ثابت کردن توانایی‌هایمان می‌دانم تا نگاه حقارت‌آمیز به زن برداشته شود. دوره اصلاحات شاید بهترین فرصت برای حضور زنان در نهادهای سیاسی بود که آن‌هم به حضور یک زن کورد در مجلس ختم نشد.

آمنه بایزیدی عضو شورای شهر پیرانشهر، زن دیگری است که به این پرسش پاسخ می‌دهد. او می‌گوید: من در خانواده‌ای بزرگ شدم که هم فقیر بود و هم مردسالار. سراسر زندگیم مملو از مشکلات و مصایبی بود که مانع رشد و پیشرفت من می‌شد. من برای ادامه تحصیل با مخالفت‌ها و دربه‌داری‌های زیادی روبرو شدم. مجبور بودم برای هزینه‌های تحصیلی و زندگی‌ام تابستان‌ها در باغ و کشتزارها کار کنم. در خانواده من، زن حق نفس کشیدن نداشت. تمام این محدودیت‌ها نه تنها مرا ناامید نکرد، بلکه باعث شد بیشتر تلاش کنم و به استقلال و خودباوری برسم. وقتی به عنوان مشاور در کمیته امداد با طیفی از مردم فقیر و نیازمند مواجه شدم و محرومیت مردم را باتمام وجود احساس کردم، تصمیم گرفتم که برخیزم به امید آن‌که بتوانم کاری انجام دهم.

شب‌بو محمدیانی عضو شورای شهر نیز هدف خود را از مشارکت، خدمت و تغییر تفکر مردم در مورد نهاد شورا و حضور جنس مونث می‌داند. اما معتقد است که متأسفانه خطاهای برخی همکاران از جمله وام سی میلیونی و... موجب خدشه‌دار شدن بیشتر نهاد شورا شده است. رویا طلوعی تنها نماینده زن کورد، در اولین دوره شورای شهر بانه و نیز کاندیدای رد صلاحیت شده مجلس ششم می‌گوید: همیشه برایم مهم بود که اثبات شود جنسیت یک زن مانعی برای توانایی‌هایش نیست. بقدری تبعیض جنسیتی و ملیتی در ایران علی‌رغم تحصیلات بالا و موقعیت موفق اجتماعی‌ام، آزارم می‌داد که برآن شدم تا ثابت کنم که کورد و زن بودن هیچ‌کدام مانع نیستند و حقوق برابر برای انسان‌ها فارغ از جنسیت و ملیت و نژاد آن‌ها باید در ایران به رسمیت شناخته شود و از مرحله حروف نگاشته شده بر کاغذ به درآید.

مانع پیش‌روی زنان کورد

اگرچه همه این بانوان کورد عملاً برای اثبات توانایی‌های زنان و زدودن موانع و تبعیضات به میدان آمده‌اند، لیکن فشارها و موانع سیستم مردسالار اجتماعی و سیاسی بار سنگینی بر دوش آن‌ها نهاده است. شیدا امینی کاندیدای انتخابات مجلس در این باره می‌گوید: مانع اصلی، ناباوری مردها و حتی زنانی بود که نه به توانایی و حضور زن ایمان داشتند و نه شناخت کافی

از من که سال‌های متمادی بود از زادگاهم دور بودم، و اینکه هیچ‌گونه سابقه و پیشینه سیاسی نداشتم. در واقع شاید جزو اولین زنانی بودم که در منطقه کوردنشین جرات حضور در انتخابات را پیدا کرده بودم. مدت زمان بسیار کوتاهی برای معرفی خود داشتم. به دلیل فاصله زمانی و مکانی زیاد با مهاباد، تنها در مدت یک هفته می‌بایست با کسانی رقابت می‌کردم که اولاً مرد بودند و ثانیاً چندین دوره تجربه نمایندگی و شرکت در انتخابات مجلس را داشتند. هیچ ارگانی از نظر اقتصادی و یا سیاسی و اجتماعی ساپورت نمی‌کرد و شاید دلیلش همان ناشناخته بودن بنده در مجامع گوناگون بود. البته در طی دوره تبلیغات تعداد زیادی از افراد شناخته شده شهر خواهان حمایت‌های مالی شدند و نظرها صدو هشتاد درجه عوض شده بود. اما فرصت بسیار کوتاه بود. در دو دوره بعدی از سوی اصلاح‌طلبان تبریز به عنوان کاندیدا انتخاب شدم و مورد حمایت قرار گرفتم بدون توجه به کورد بودنم، و این دستاورد بسیار بزرگ و مهمی بود برای من به عنوان یک زن کورد که توانسته بود توانمندی‌های خود را در یک جامعه غیر کورد به اثبات برساند به طوری که به عنوان نماینده اول تبریز در نظر بگیرند؛ که البته از طرف شورای نگهبان رد صلاحیت و حتی بازخواست شدم!

رویا طلوعی نیز معتقد است: شورای شهر در ابتدا نهادی چندان شناخته شده نبود و سردرگمی‌های زیادی در این مورد وجود داشت. انتخابات شوراهای پس از حدود ۲۰ سال در ایران به اجرا درمی‌آمد و هنوز حیطه اختیارات شوراهای و قوانین آن معین و مشخص نبود. برخی از مردم آن را جدی نگرفتند و برای شوخی و جوک هم که شده به یک کاندیدای مرد شوخ طبع و بذله گو، بدون موقعیت اجتماعی و سواد مناسب، رای بالایی داده بودند. فضای شورا بسیار مردسالارانه بود و سازمان اطلاعات بانه، فشار فروانی بر شورا گذاشته بود که اعضای شورا، شهردار مطبوع آنان را دوباره انتخاب کند. وقتی که انتخاب شهردار موجب دودسته‌گی و اختلاف شدید میان مردان شورا شد، ناچار شدم در جلسهای که به دعوا و مشاجره انجامید، صندوق را پشت در اطاق گذاشته، نشسته و مانع خروج اعضای شورا از جلسه شدم تا تصمیم بگیرند. چنان محکم فریاد زدم که هیچ‌کس نمی‌تواند مرا از جلوی این در کنار بزند که راستش خودم هم ترسیدم! بالاخره پس از ساعت‌ها مشاجره و بحث شهردار را برخلاف میل اطلاعات عوض کردیم. البته این نافرمانی به قیمت رد صلاحیت برای انتخابات مجلس تمام شد.

وقتی زن بودن در شوراهای مساله است

آمنه بایزیدی عضو شورای شهر پیرانشهر نیز می‌گوید: بزرگ‌ترین چالشی که من در طول این چهار سال با آن روبرو بوده‌ام، یادآوری هر روزه جنسیتم توسط اعضای مرد شورا به من است. یعنی زن بودن دو نفر از اعضای شورا در واقع مانع اصلی مقاصد و اهداف آقایان است که آن‌ها تحت هیچ شرایطی حاضر نیستند از ایده‌ها و برنامه‌ها و راه‌کارهای ما استقبال کنند ولو اینکه سازنده و مفید باشند. شهرداری راس بنده‌ی یک شهر است. شورا بازوان قدرتمند آن است به شرطی که این بازوان از پشت بسته نشده باشند، یا بازوان به نفع عدالت و مردم حرکت نمایند. متأسفانه در بین اعضاء شورای این شهر تنها بازوانی که می‌خواهند به درستی کار کنند بانوانند و دیگر اعضاء در صدد قطع کردن آنان هستند. علاوه بر سرخوردگی زنان، هم‌سو شدن اهداف آقایان شورا، که چند نفر از آنان بواسطه قدرت و موقعیتی که از دوره‌های قبل کسب کرده‌اند، با نیازها و مقاصد شخص شهردار، مانعی برای تحقق اهداف زنان عضو شورا است.

خانم محمدیانی عضو شورا معتقد است برنامه‌های پیشنهادی او تا هشتاد درصد قابل اجراست، ولی دودسته‌گی در شورا از انجام همه آن‌ها جلوگیری می‌کند. او می‌گوید: برخی از

اعضا از انجام کلیه برنامه‌های یک عضو به دلیل ماهیت تبلیغی برای دور دوم هراسانند. وی در پاسخ به اینکه آیا در میان اعضای شورا، افراد مخالف و به قول معروف سنگ انداز وجود دارند؟ تاثیر آن‌ها بر روند کار چگونه است؟ پاسخ می‌دهد که بستگی دارد. اگر مزاحم زمین خواری باشی همان زمین خواران سنگ اندازی می‌کنند، اگر هم راستا با همه باشی مخالفی نداری. در هر حال تاثیراتشان بسیار محرک و خشن است.

چه باید کرد پرسش دیگری است تا بدانیم زنان کورد چگونه می‌توانند در فضای مردسالار، حضور خود را استحکام بخشند و موفق به اعمال تغییرات مثبت شوند. شیدا امینی در پاسخ می‌گوید: زنان در هر نقطه از جهان مشکلات ویژه و خاص خود را دارند که بیان و معرفی آن‌ها تنها از زبان یک زن میسر خواهد بود. چنانچه زنان حضور چشم‌گیرتری داشته باشند به همان میزان امید به حل مشکلات و معضلاتشان بیشتر خواهد شد. زنان باید قدم بردارند هرچند کوچک، اما محکم و سنگین! مهم گام اول است. خود را باور کنند چرا که تا به خودباوری نرسیم قادر نخواهیم بود دیدگاه دیگران را نسبت به خود و توان خود تغییر دهیم. رگ و خون خود را از هراس و ترسی که از دیرباز نسبت به خود و توانمندی‌هایمان از سوی جنس مخالف به ما تزریق شده تصفیه کنیم. با برخی از سیاست‌های مردانه در رابطه با برخی عدم حضورها نباید همراه بود. امینی می‌افزاید: زنان سیر تکامل فرهنگی، اجتماعی، به‌ویژه سیاسی را به مرور طی می‌کنند و باید فرصت‌ها را غنیمت شمرند. زنان نیازمند آگاهی سیاسی، برخورداری از دیپلماسی بالا، جرات و ناطق بودن و داشتن سواد اجتماعی‌اند.

شب‌بو محمدیانی نیز معتقد است چنانچه عضو زن در شورا متراکم نباشد و شیر زن باشد تاثیر قابل توجهی دارد. او در مورد پذیرش زنان به عنوان مدیر و تصمیم‌گیرنده، براین باور است که در ابتدا مخالفان و نیروهای بازدارنده زیادند، اما با مقاومت و صبر و نشان دادن کارایی از سوی زنان، اکثریت مجبور به پذیرش آن‌ها می‌شوند. محمدیانی براین باور است که زنان با مناعت طبع، در دام وسوسه نیافتادن، شجاعت و شفافیت بالاخره موفق خواهند شد، هرچند تاکید دارد که در این راه خود و خانواده‌شان در معرض آسیب‌هایی قرار خواهند گرفت.

آمنه بایزیدی نیز معتقد است که شورا ترکیبی از افرادی است که هر کدام منتخب یک گروه و دارای هوادارانی است که برای اهداف و مقاصدی آمده‌اند و هرکس ساز خود را می‌زند. زنان باید تیمی از هم‌فکران و فعالان که اکثریت آن‌ها زن باشند، تشکیل دهند وگرنه یک یا دو زن راه یافته به شورا، به انزوا کشیده خواهند شد. و بالاخره رویا طلوعی می‌گوید نه تنها حضور، که آگاهی فمینیستی و مطالعات جنسیتی برای زنانی که مایل به حضور در عرصه مدنی و سیاسی و فرهنگی هستند بسیار ضروری است. زنان نه تنها باید به لحاظ تعداد، افزایش یابند بلکه باید آگاهانه خواستار تغییر در سیستم‌های مردسالارانه‌ای شوند که تاکنون زنان را حذف کرده و به حاشیه رانده‌اند. ورود به سیستم‌های مردسالار و تکرار روشهای سنتی مردسالارانه به تقویت واقعی موقعیت زنان نخواهد انجامید.

شوراها، شهرداران و دختری به نام سامیه



نویسنده: مازیار
استان: سیستان و بلوچستان
شهر: سرباز
چالش‌ها:

- موانع مشارکت سیاسی زنان
- ارتقاء مدیریتی زنان
- شهردار شدن زنان

در کشوری که هیچ وزیر زنی ندارد و شاهد حضور بانویی در رأس استان‌داری‌ها نیست و حکومتی که زیر سایه‌ی توصیه‌ها و تهدیدهای مراجع سنتی، زنان در بهترین حالت و حداکثر، «معاون و مشاور رییس جمهوری» شده‌اند، «شهردار» شدن یک زن خبر کم‌اهمیتی نیست؛ به خصوص اگر این «شهردار» شدن در شهرستانی دورافتاده و گمنام رخ دهد. «شهردار» شدن یک زن در شهرستان نامشهوری در سیستان و بلوچستان. شهر کوچکی که بعید است از هر ۱۰۰ ایرانی حتی ۱۰ نفر اسم آن را شنیده باشند یا بدانند در کجای نقشه کشور قرار دارد.

«سرباز» کجاست؟

شهرستان سرباز به مرکزیت شهر راسک در جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع شده؛ این شهرستان از طرف شرق حدود ۱۰۰ کیلومتر با کشور پاکستان فاصله دارد؛ از سمت جنوب حدود ۲۰۰ کیلومتر تا شهرستان شناخته شده‌ی چابهار در فاصله است؛ و تا مرکز استان، زاهدان حدود ۴۰۰ کیلومتر راه دارد. شهرستانی با تراکم جمعیت ۹ نفر در کیلومتر؛ فراموش نکنیم که تراکم جمعیت در تهران، حدود ۱۱ هزار نفر در کیلومتر است. سرباز حدود ۱۴۸ هزار نفر جمعیت دارد که ۹۰ درصد آن در نقاط روستایی منطقه زندگی می‌کنند.

بمبی به نام «سامیه بلوچ زهی»

اگر در فصل نقل و انتقالات بازیکنان فوتبال، مدیران باشگاه‌ها به تعبیر مشهور شده، «بمب» می‌ترکانند، سال ۱۳۹۲ نیز انتخاب دختری ۲۶ ساله به عنوان شهردار شهرستان سرباز بمبی خبری بود و شد.



سامیه بلوچ زهی با کسب اکثریت آرای اعضای شورای شهر، توانست بر مسند شهرداری این شهرستان تکیه زند و طلسم مدیریت زنان را در سیستان و بلوچستان بشکند. رویداد مهمی که نه فقط در فضا و بافت سنتی سیستان و بلوچستان، که حتی در کشور رخدادی کم سابقه بود.

او که در خانواده‌ای هشت نفره بزرگ

شده، درس خوانده، برای ادامه تحصیل در رشته منابع طبیعی به تهران آمده، و بعدتر برخلاف بسیاری از دانشجویان شهرستانی، پایتخت پرهیاها را ترک کرده و به زادگاهش بازگشته است. بازگشتی به منظور مبارزه با محرومیت و به چالش کشیدن سلطه نظام مردسالاری و نیز برای نشان دادن توانایی‌های زنان و اهمیت برابری جنسیتی.

سامیه چه می‌گوید؟

سامیه بلوچ زهی در مورد چگونگی شهردار شدنش می‌گوید: «وقتی درس تمام شد و از تهران به شهر خودم برگشتم از طرف شورای شهر با من تماس گرفتند و گفتند ما درباره تو تحقیق کرده‌ایم و احساس می‌کنیم تو گزینه خوبی برای شهردار شدن هستی. من هم کمی تحقیق کردم و بعد برای انتخابات شهرداری کاندیدا شدم. جالب اینکه در روز رای‌گیری با اکثر آرا که پنج رای بود به عنوان شهردار انتخاب شدم.»

او تاکید می‌کند: «هرچند در ابتدای کارم در شهرداری عده‌ای از کارمندان من را جدی نمی‌گرفتند و برایشان سخت بود که یک خانم کم سن و سال سمتی بالاتر از آن‌ها داشته باشد. با این حال با گذشت زمان این مشکلات برطرف شد.»

با یک «گل» بوی «بهار» آمد!

شهردار شدن یک زن اتفاق مهمی است؛ اما از آن مهم‌تر، گسترش و افزایش مشارکت زنان

منطقه است. سامیه بلوچ زهی تصریح می‌کند که «زنان شهر، از این انتخاب خوشحال شدند. من با شهردار شدنم امید و خودباوری را در بین زن‌های بومی زنده کردم. فکر می‌کنم با این اقدام، تعداد بسیاری از زنان بتوانند، وارد عرصه‌های مدیریتی و سیاسی شوند.» وی همچنین توضیح می‌دهد که وی نخستین زن منطقه بوده که وارد کارهای اجرایی شده و اقدام وی راه را برای فعالیت سایر زنان شهر باز کرده است: «حالا در شهر، فرماندار، معاون استان دار، مدیرکل، و عضو شورای شهر خانم داریم.»

اتفاق مهم‌تر از شهردار شدن بلوچ زهی همین است که او گزارش می‌دهد: «زنان شهر ما به خودباوری رسیدند. زیرا قبلاً تا به این اندازه اعتماد به نفس و خودباوری نداشتند. به این باور دست یافته‌اند که خود می‌توانند وارد عرصه‌های مدیریتی شوند. ما همایشی برگزار کردیم با عنوان «مقام منزلت زن بلوچ» که یک هزار و ۵۰۰ نفر از شهرهای مختلف شرکت داشتند.»

جای خالی زنان در شهرداری‌ها

نیم‌نگاهی به شهرداری‌های نقاط مختلف کشور نشان می‌دهد که حضور زنان در رأس شهرداری‌های ایران تقریباً نزدیک به هیچ است. به جز مورد مهم و جالب توجهی که در بالا به آن اشاره شد، «مریم پاکزاد» در شهر «لولمان» گیلان توانست رای ۵ عضو شورای شهر را به دست آورد و نامش را به عنوان جوان‌ترین شهردار استان گیلان ثبت کند. پاکزاد ۳۲ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان بود. او اما بعدتر عزل شد.

شهرداران تهران و مشهد و شیراز نیز برای یکی از مناطق تحت مدیریت شهرداری، شهردار زن برگزیده‌اند. انتصاب‌هایی که بی‌سابقه نبوده است. چنان‌که در سال ۱۳۷۵ نیز غلامحسین کرباسچی، شهردار وقت تهران زهرا صدراعظم نوری را به عنوان شهردار منطقه ۷ پایتخت منصوب کرد. واقعیت جاری در شهرداری‌های کشور اما جای بشدت خالی زنان در رأس هرم مدیریت شهر است. از این زاویه، انتخابات شوراهای آتی مجالی بسیار مهم و ارزشمند برای زنان توانمند و نخبه کشور برای حضور فعال در صحنه مدیریتی است.

افزایش وزن زنان در شوراهای به معنای افزایش توان و شانس ایشان برای تغییر ترکیب جنسیتی شهرداری‌ها خواهد بود. این شاید همان چیزی باشد که سامیه بلوچ زهی، شهردار جوان سیستان و بلوچستان می‌گوید: «امید به آن‌که با این حرکت که یک زنگ آغاز برای تمام زنان نواخته شده و زنان بیشتری در اجتماع ایفای نقش کنند. امیدوارم شرایطی فراهم شود که نقش کم‌رنگ زنان در جامعه که به صورت جدی محسوس است همگام با برادران‌شان در ساختن بنیادهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پررنگ شود.»

تکدی گری و طولانی شدن خواب اعضای شوراها



نویسنده: مسعود بندری

استان: هرمزگان

شهر: بندرعباس

چالش‌ها:

• فقر

• تکدی‌گری

تکدی‌گری از آسیب‌های اجتماعی مهمی است که متأسفانه به شکل فزاینده‌ای در حال گسترش و خودنمایی در گوشه‌گوشه‌ی کشور است؛ هرچند تکدی‌گری به یک استان کشور محدود نمی‌شود اما شدت و بروز آن در برخی نقاط کشور و در برخی مقاطع زمانی، بیشتر و محسوس‌تر است؛ استان هرمزگان و به‌ویژه شهر بندرعباس یکی از این نقاط مهم است.

متکدیان فصلی و منطقه‌ای

بندرعباس از جمله شهرهای کشور است که متکدیان فصلی دارد؛ اگر تهران در ماه آخر سال شاهد هجوم گدایان است، به طور معمول تعداد متکدیان بندرعباس در نیمه دوم سال به دلیل بهبود شرایط آب و هوایی بیشتر می‌شود.

همه‌ساله و هم‌زمان با مساعد شدن هوای پاییز و زمستان در بندرعباس متکدیان از دیگر استان‌ها و حتی برخی کشورهای همسایه (به خصوص پاکستان و افغانستان) عازم این شهر می‌شوند تا در هوای معتدل فصل با حضور در خیابان‌ها و معابر عمومی بساط تکدی خود و خانواده‌شان را پهن و کسب روزی کنند. شهرهای مذهبی به‌ویژه مشهد و قم و شهرری نیز به دلیل فضای مذهبی و امکان سوءاستفاده از احساسات مذهبی از پاتوق‌های اصلی متکدیان هستند. افراد سودجو و فرصت‌طلب با انتقال متکدیان به این شهرها پول‌های هنگفتی به جیب می‌زنند. به علاوه از آنجا که متکدیان به‌ویژه خارجی‌ها بدون مجوز و به صورت غیرقانونی جابجا می‌شوند، ممکن است باعث شیوع بعضی بیماری‌های گوناگون و خطرناک شوند. در میان افراد متکدی مثل هرجای دیگر با توجه به زحمت کم و درآمد بالای تکدی‌گری، افراد زیادی هستند که توان کار شرافتمندانه را هم دارند ولی ترجیح می‌دهند که کار راحت‌تر را انتخاب کنند.

بندرعباس؛ بی‌چاره‌گی در برابر متکدیان

استان هرمزگان هم سال‌های اخیر همواره به عنوان یکی از میزبانان این متکدیان بوده است و علی‌رغم اینکه بارها نسبت به جمع‌آوری این متکدیان اقدام شده ولی باز هم گاه متکدیان به صورت گروهی وارد استان می‌شوند.

معلولیت به عنوان یکی از مهم‌ترین ترفندهای این متکدیان برای گدایی است که البته بسیاری از آن‌ها هم با شگردهای حرفه‌ای، تمارض می‌کنند و در واقع هیچ معلولیتی ندارند.

حضور گسترده متکدیان خارجی در شهرها و روستاهای مختلف استان هرمزگان و شهر بندرعباس باعث شده که فضا برای فقرای داخلی و نیازمندان نیز تنگ شود و گاه حتی شهروندان بندرعباسی شاهد نزاع‌های خیابانی متکدیان برای تصرف جای مناسب هستند. اگرچه جمع‌آوری متکدیان راه حل مناسب و پایداری برای حل مشکل نیست اما درعین حال در استان هرمزگان و به‌ویژه شهر بندرعباس فضای مناسبی برای نگهداری متکدیان وجود ندارد. این درحالی است که تنها یکی از تبعات منفی پدیده تکدی‌گری پیامدهای سوء آن برای سلامتی ساکنان منطقه است.

بنا بر برخی شواهد طی سال‌های اخیر متکدیان با سازماندهی باندهای بزهکار فعالیت می‌کنند. به عنوان نمونه، در یک مورد فرمانده انتظامی بندرعباس از شناسایی و دستگیری یک باند ۱۹ نفره تکدی‌گری در این شهرستان خبر داده بود.

بر مبنای این گزارش: تعدادی زن، مرد و کودک که توسط فردی از یکی از شهرستان‌های شرقی کشور جهت تکدی‌گری وارد بندرعباس شده بودند شناسایی و بازداشت شده بودند.

این مقام انتظامی هم تصریح کرده بود که «به دلیل موقعیت آب و هوایی و وضعیت جوی مناسب در فصل زمستان در هرمزگان و موقعیت تجاری و اقتصادی، متکدیان جهت تکدی‌گری از طرق مختلف وارد استان می‌شوند.»

یک مقام ارشد استان هم اعتراف کرده که «مشکل تکدی‌گری در بندرعباس به روزمرگی تبدیل شده است.»



«سرقفلی» محل تكدی‌گری

متكديان سازماندهی شده دارای تشكیلات مفصلی هستند كه به صورت يك سازمان غيررسمی اما زنده و جاندار، فعالیت می‌كنند. در این تشكیلات همه چیز براساس توانایی شخص متكدي و ویژگی‌های مكانی، جمعیتی، اقتصادی انتخاب می‌شود؛ لذا هر مكانی دارای ارزش‌های مشخص و اهمیتی متفاوت از جاهای دیگر بوده و اصطلاحاً «سرقفلی» خاص خود را دارد. گاه همراه گدایان كودكان خردسالی مشاهده می‌شوند كه بر اثر قرص‌های خواب‌آور و انواع مخدر، معمولاً بی‌حال و خواب‌آلوده، با لباس‌های كثیف و پاره و كهنه، یا بر روی سنگ‌فرش‌های خیابان‌ها و پیاده‌روها دراز كشيده‌اند و یا بر پشت زنان و مردانی كه برای گدایی در سرچهارراه‌ها و در بین اتومبیل‌ها پرسه می‌زنند، به خواب رفته‌اند. كودكانی كه در نخستین سال‌های عمر به جای بازی‌های كودكانه، گدایی را تجربه می‌كنند و اكثراً اجاره یا به عاریت گرفته شده‌اند. این كودكان بعد از رسیدن به سن حدوداً ۷، سالگی كه سن آغاز گدایی به شیوه حرفه‌ای است، این شغل را مستقل ادامه داده و به نوعی، خودكفا می‌شوند.

تكدي؛ معضل شهرهای بزرگ و مظهر فقر

تكدي از معضلات شهرهای بزرگ است، و یکی از بارزترین مظاهر فقر و نابرابری كه در ظاهر نمود نیازمندی، ناتوانی و درماندگی عریان و غيرمقصرانه گروهی از انسان‌ها در رفع نیازهای ابتدایی خود است. در تكدي‌گری برخورد و تماس با مردم از سویی سبب برانگیختگی عطفوت، حس كمك، نوع دوستی و دگرخواهی افراد می‌شود، و از سوی دیگر منجر به نوعی بی‌قدرتی، عافیت‌طلبی، زندگی انگل‌وار و ارتزاق از دیگران.

در اغلب كشورها تكدي‌گری جرم محسوب می‌شود و نیروهای حافظ نظم موظفند با انجام آن در معابر عمومی مقابله كنند. البته گاهی وسعت و شیوع تكدي‌گری آنچنان زیاد است كه امکان برخورد برای متكديان را ناممكن می‌سازد.

تكدي‌گری؛ چرا؟

صاحب‌نظران در پاسخ به این سوال كه چرا برخی افراد متكدي می‌شوند دو نظر عمده را مطرح می‌كنند: گروهی تكدي‌گری را در ردیف فعالیت‌های غيررسمی قرار می‌دهند كه برای دور زدن هزینه‌های كار رسمی انجام می‌شود. به این ترتیب، متكديان مثل سایر افراد شاغل در هر كار

غيررسمی دیگری از هیچ مزیت اجتماعی برخوردار نخواهند بود و دایم در معرض سرکوب و تعقیب ماموران هستند. در دیدگاه دیگر (دوم) تكدي‌گری نوعی كج‌رفتاری اجتماعی محسوب می‌شود. افزون بر این، در بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی تكدي‌گری می‌توان به موارد زیر اشاره كرد:

فقدان اشتغال و كار، فقر مادی، پیری و از كار افتادگی، رخوت و سستی، اعتیاد، معلولیت و بیماری، مسائل خانوادگی



از قبیل طلاق و تلاشی خانواده، مهاجرت از روستا به شهر، نابسامانی‌های اقتصادی مانند

کمی درآمد در بعضی از مشاغل، بالابودن هزینه زندگی، ضعف فرهنگ حاکم بر خانواده‌های متکدیان، و شکاف عمیق طبقاتی. علاوه بر این، نمی‌توان در ارزیابی کلی، نقش عوامل روانشناختی و فردی را نادیده گرفت. از هر دیدگاه که به تکدی‌گری نگریسته شود، این رفتار نمودی از بحران‌های اقتصادی، فقر و نابرابری جوامع محسوب می‌شود.

شوراها و تکدی‌گری

مطابق قانون، بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی ازجمله وظایف شوراهاست. هرچند در مواردی اعضای شوراهای شهر در کشور، به مسئله تکدی‌گری پرداخته‌اند، اما به نظر می‌رسد چنان‌که باید این آسیب و مسئله اجتماعی مورد اعتنا و مواجهه علمی و کارآمد و همه‌جانبه قرار نگرفته است. به‌عنوان نمونه، یکی از اعضای شورای شهر همدان از افزایش تکدی‌گری در این شهر انتقاد کرده، اما تنها از برخی اقدامات کمیته امداد خبر داده است. یا در موردی دیگر، یکی از اعضای شورای شهر اصفهان به این موضوع پرداخته اما راه‌حل مشخصی ارائه نداده است. یا یکی از اعضای شورای شهر تهران اذعان کرده که موضوع تکدی‌گری در پایتخت به اندازه‌ای پیچیده و سازمان‌یافته شده که دیگر برخوردهای سطحی و مقطعی پاسخ‌گو نیست. نایب رییس شورای شهر تهران هم تصریح کرده که «جمع‌آوری گداها یک موضوع بین بخشی است و تنها با اراده یک سازمان حل نمی‌شود». در بندرعباس نیز تکدی‌گری هم چنان جریان دارد و با وجود تعدد نهادهای درگیر با موضوع به شکل مستقیم و غیرمستقیم یعنی از بهزیستی و کمیته امداد گرفته تا نیروی انتظامی و شهرداری، هنوز شورای شهر نتوانسته موضوع را تدبیر و حل و فصل کند. کش یافتن بحران اقتصادی و پیامدهای سوء آن، عوارض خود را آشکار می‌کند؛ تداوم تکدی‌گری و گسترش آن تنها یکی از آسیب‌های مترتب بر این وضع است و این، مستقل از ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای متولی و مسئول (ازجمله شوراها) است.

تخریب ارگ باستانی شهر بے شورا



نویسنده: سمانه غفرانی

استان: آذربایجان شرقی

شهر: تبریز

چالش‌ها:

• تخریب میراث فرهنگی

• ضعف مدیریت شهری

• فساد در شورا و شهرداری

ارگ علیشاه تبریز از آثار باستانی دوره ایلخانی به شمار می‌آید. این بنا که از سال گذشته در میان حصارکشی‌ها از دید شهروندان پنهان بود، امسال با شنیده شدن خبر خاک برداری پنهانی، دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است. بعد از کش و قوس‌های فراوان حالا سازمان میراث فرهنگی تبریز می‌گوید ساخت و ساز در محوطه‌ی ارگ متوقف شده است. اما نه تضمینی برای صحت این ادعا وجود ندارد و نه شورایی برای نظارت و سرکشی بر آن.

پشت حصارها چه گذشت؟

دور بنای ارگ علیشاه از سال گذشته حصارکشی شد و معلوم نبود پشت حصارها چه می‌گذرد. البته این اولین بار نیست که حریم این اثر باستانی در معرض ساخت و ساز قرار می‌گیرد.

اما مسئله این است که خاک‌برداری به منظور ساخت یک پارکینگ دو طبقه در فاصله ۶۰ تا ۷۰ متری آن قطعا می‌تواند اثرات زیان‌باری بر جان خسته این بنای رو به تخریب که تنها بازمانده‌هایی از ایوان جنوبی‌اش بر جا مانده، وارد آورد. پیش از این نیز سال‌ها قبل در این محدوده یک سالن نمایش احداث شده بود که بعدا تخریب شد.

در حالی که مدیر روابط عمومی شهرداری منطقه هشت تبریز قاطعانه می‌گفت که این اخبار صحت ندارد، اما با ادامه خاک‌برداری‌ها، شهروندان تبریزی دریافتند که انگار شنیده‌هایشان درباره‌ی این پارکینگ کاملا درست است. حالا مردم به درستی می‌گویند ما «قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را».

نکته‌ی جالب و در عین حال تاسف‌بار ماجرا این است که برخی از اعضای شورای شهر تبریز از جمله رییس آن اساسا از وجود چنین ساخت‌وسازهایی در محوطه‌ی ارگ علیشاه ابراز بی‌اطلاعی می‌کنند. در حالی که فاصله‌ی ساختمان شورای شهر تا این ارگ آن قدرها هم زیاد نیست. به طوری که حتی صدای ماشین‌ها و تجهیزات خاک‌برداری را از ساختمان شورای شهر می‌توان شنید.

اعتراض نهادهای مدنی

اما همه‌ی این‌ها باعث نشده که مردم تبریز و نهادهای مدنی این شهر سکوت کنند. انجمن دوست‌داران میراث فرهنگی تبریز یکی از سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد است که به این مسئله اعتراض کرده است. این انجمن در نامه‌ای به معاون میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، از این مقام مسئول خواستند تا این پروژه را متوقف کند.

سوال این جاست که نهادی مسئول این خاک‌برداری‌هاست؟ و چرا مسئولان شهری از جمله شهرداری و شورای شهر سعی می‌کنند کل موضوع را کتمان کنند در حالی که شواهد عینی و ملموس برای تایید این ساخت‌وسازها وجود دارد؟

ساخت‌وسازها در دست کیست؟

در حالی که شهرداری و شورای شهر کتمان می‌کنند، سازنده‌ی این پارکینگ خودش با صدای بلند اعلام می‌کند که دارد پارکینگ می‌سازد. براساس تابلوهایی که در اطراف محل ساخت‌وساز در ارگ علیشاه نصب شده بنیاد خیریه مصلای امام خمینی در حال انجام این پروژه است. براساس گفته‌های مسئولان این پروژه این بنیاد قصد دارد این پارکینگ دو طبقه را برای رفاه حال مراجعان و نمازگزاران احداث کند.

توقف ساخت‌وساز از اعلام تا واقعیت

هفدهم آبان ماه امسال خبری از سوی روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی به نقل از مرتضی آبدار، مدیرکل این سازمان منتشر شد که باعث شادی دوست‌داران میراث فرهنگی شد. او گفته بود که هیچ ساخت‌وسازی در محوطه ارگ علیشاه خارج از ضوابط سازمان میراث فرهنگی اتفاق نخواهد افتاد. طبق گفته‌های آبدار بر اساس نقشه‌های ارائه شده از سوی بنیاد مصلای تبریز ساخت‌وساز در حیاط خانه فتح‌الله‌اف و برای احداث پارکینگ زیرزمینی صورت خواهد گرفت و هیچ بنایی خارج از کف حیاط ساخته نخواهد شد. حتی او وعده داد که ادامه عملیات عمرانی منوط به بررسی مجدد و اعلام نظر

کارشناسان سازمان خواهد بود. اما همان شب بنا به اذعان شاهدان عینی و فیلم‌ها و تصاویر منتشر شده در فضای مجازی خاک برداری ادامه پیدا کرد.

دقیقا فردای آن روز حجت الاسلام موسی محمدی، مدیرعامل بنیاد خیریه مصلاي امام خمینی تبریز با انتشار نامه‌ای عنوان کرد که پارکینگ زیرزمینی در ضلع جنوبی نه تنها هیچ‌گونه تخریبی به ارگ وارد نمی‌کند، بلکه در راستای مرمت، احیا و تقویت بناهای قدیمی است. او ادامه می‌دهد: چون این بنا در مرکز شهر تبریز واقع است، در اکثر مراسم و گردهمایی‌ها، با پارک خودرو عزیزان این محوطه به پارکینگ تبدیل می‌شود. که این امر برای فراهم‌آوری بستر مناسب برای ایجاد و احداث فضای سبز و آب‌نماهای مختلف در اضلاع شمالی، جنوبی ارگ و حیاط ساختمان فتح‌الله‌اف برنامه‌ریزی شده است.

در ضمن او ادعا کرد تمام اقدامات با هماهنگی میراث فرهنگی استان و اخذ طرح مرمت ساختمان فتح‌الله‌اف در راستای اجرای طرح و احیای مجموعه مذکور در حال انجام است. اظهار نظر مسئولان امر نه تنها به روشن شدن موضوع برای دوست‌داران فرهنگ و هنر کمکی نکرد، بلکه تناقض‌گویی‌های صورت گرفته وضعیت را بغرنج‌تر کرد. خاک برداری کماکان در محوطه ارگ ادامه دارد و مسئولان هنوز جوابی روشن برای آن ارائه نکرده‌اند.

تنها نکته امیدبخش این بود که براساس اعلام روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی کشور، یازدهم آذر ماه هیأتی متشکل از مدیران و کارشناسان ارشد میراث فرهنگی کشور برای بررسی این خاک برداری‌ها به تبریز رفتند. سپس مقامات میراث فرهنگی استان از توقف ساخت و ساز خبر دادند، خبری که برای مردم باورپذیر نبود. مگر شورای شهر و شهرداری هرگونه ساخت و سازی را در محوطه‌ی ارگ علیشاه تکذیب نکرده بودند؟ همین ضد و نقیض‌ها موجب نگرانی مردم است و این شائبه را به وجود می‌آورد که این توقف واقعی نباشد. از طرفی تنها نهادی که باید مسئولیت بپذیرد و پاسخگو باشد سازمان میراث فرهنگی نیست، بلکه شهرداری و شورای شهر تبریز نیز باید در این باره اظهار نظر کنند و سکوت و کتمان را کنار بگذارند.



نگرانی‌ها بی دلیل نبود، ساخت‌وساز از سر گرفته می‌شود

در همین اثنا مدیرعامل بنیاد خیریه مصلای تبریز آب پاکی را روی دست همگان ریخت و اعلام کرد که با توجه به بررسی‌های کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور در محدوده ارگ علیشاه و رد هرگونه تاثیر ساخت‌وساز در محدوده این بنا، عملیات خاک‌برداری از سر گرفته خواهد شد.

موسی محمدی با تاکید بر این که خاک‌برداری و محوطه‌سازی در محدوده‌ی مصلای تبریز به فاصله ۷۰ تا ۷۵ متری ارگ علیشاه انجام خواهد شد و در این فاصله آثار باستانی وجود ندارد، اعلام کرد: عملیات ساخت‌وساز پارکینگ در ضلع جنوبی ارگ و در محدوده خانه علی فتح‌الله‌اف برای رفاه عمومی شهروندان انجام خواهد شد. ما دنبال منافع شخصی نیستیم و با رعایت قانون در راستای آبادانی و عمران شهر تبریز تلاش می‌کنیم.

تبریز، کلان‌شهری شورا

آثار باستانی تبریز را مدیران مصلی دارند برای ساختن پارکینگ نمازگزاران تخریب می‌کنند در حالی که این کلان‌شهر تاریخی عملاً شورای شهر ندارد. رییس شورای شهر و دو عضو این شورا به فساد مالی متهم و محکوم شده‌اند. در این پرونده ۳۱ نفر متهم هستند که ۱۹ نفر از آن‌ها با این اتهام بازداشت و بقیه به قید وثیقه آزادند.

تخریب پارک تاجیکستان متوقف شد



اعتراض مدنی مردم و شکایت یک شهروند جواب داد

نویسنده: عاطفه مرادی

استان: البرز

شهر: کرج

چالش‌ها:

• تخریب محیط زیست

• ضعف مدیریت شهری

• نمونه موفق اثرگذاری شهروندان و جامعه مدنی

شکایت یک شهروند مسئول درباره‌ی تغییر کاربری بخشی از پارک تاجیکستان در بلوار بلال کرج، محکومیت شهرداری را در پی داشت. پارکی که در پی خواهرخواندگی کرج و دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) به اسم این کشور نام‌گذاری شده و بناست فاز دوم ساخت آن نیز به زودی آغاز و فرهنگ‌سرای نوروز در آن ساخته شود.

این شهروند در پی اعتراض گروهی مردم نسبت به تخریب پارک محله‌شان، از شهرداری و شورای شهر به دیوان عدالت اداری شکایت کرده و دیوان عدالت اداری نیز رای به محکومیت شهرداری و شورای شهر کرج داده و دستور توقف پروژه را صادر کرده است. این نمونه‌ی یک اعتراض مدنی با پشتوانه‌ی محلی است که به نتیجه رسیده و مسئولان مجبور شده‌اند به

خواست به حق مردم تن بدهند. در رأی دیوان عدالت اداری آمده است: «با عنایت به سوابق و مدارک موجود نظر به این که اجرای رأی فوق الشعار موجب خسارت به شاکی می‌گردد به نحوی که جبران آن در آتیه منحصر خواهد بود و ضرورت و فوریت صدور دستور موقت محرز است، لذا به تجویز ماده ۳۱ قانون تشکیلات و آئین‌نامه‌های دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲ دستور موقت برای توقیف عملیات اجرایی موضوع رأی معترض‌عنه نسبت به شاکی تا تعیین تکلیف قطعی شکایت صادر و اعلام می‌گردد صدور دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت ملغی اثر می‌گردد، قرار صادره قطعی است.

اعتراض مردم محله اصفهانی‌ها

مرداد ماه امسال بود که یک روز ساکنان محله اصفهانی‌ها در کرج با تخریب زمین کناری پارک تاجیکستان مواجه شدند. آن‌ها ساکت ننشستند و اعتراض کردند. اعتراض مردم محله به شبکه‌های مجازی کشیده شد و حتی در رسانه‌های رسمی نیز منعکس شد. این یک نمونه‌ی موفق اعتراض مدنی شهروندان نسبت به بی‌قانونی مقامات شهری بود که به کمک رسانه‌های مجازی و اینترنتی به نتیجه رسید. انتشار خبرها و عکس‌های تجمع تعدادی از مردم محله‌ی اصفهانی‌ها در اینستاگرام و تلگرام و کمپین اعتراضی مردم در شبکه‌های مجازی خبر را به رسانه‌های محلی و سپس ملی رساند و اطلاع‌رسانی به موقع آن رسانه‌ها کمک کرد تا معترضان محلی تشویق شوند، موضوع را تا آخر پی‌گیری کنند. شهروندان معترض با تجمع در مقابل پارک تاجیکستان خواستار ورود مقامات محلی به این موضوع و جلوگیری از تخریب پارک شدند. در حالی که شهرداری کرج مجوز مالکیت و خاک‌برداری زمین کناری پارک تاجیکستان را به عنوان زمین معوض برای مالک خصوصی صادر کرده بود، در حالی که به گفته‌ی برخی از اعضای شورای شهر کرج و هم‌چنین به اذعان سایت خبری شهرداری کرج این زمین برای توسعه‌ی پارک در نظر گرفته شده بود.

۳۰



دادستانی: تخلفی نشده

اما دادستانی کرج اعلام کرد که شهرداری مرتکب تخلفی نشده و زمین متعلق به مالک خصوصی است. او توضیح داد: این زمین مصوبه کمیسیون ماده پنج شهرسازی را دارد که استان دار وقت، معاون عمرانی استان دار، مدیرکل راه و شهرسازی و شهردار این مصوبه را امضا کرده‌اند. حاجی‌رضا شاکرمی در مورد پی‌گیری‌های دادستانی این شهر در رابطه با پارک تاجیکستان و حواشی آن گفت: شهردار ایران کوچک در مورد ادعای تخریب پارک تاجیکستان به صورت مبسوط توضیحات لازم را ارائه کرد. زمین مذکور جزء پارک نبوده و مصوبه کمیسیون ماده پنج شهرسازی را دارد که استان دار وقت، معاون عمرانی استان دار، مدیرکل راه و شهرسازی و شهردار این مصوبه را امضا کرده‌اند. این زمین ملک شخصی است و اگر جزء پارک بود و تغییر کاربری پیدا می‌کرد نیز هیچ‌گاه ساخت‌وسازی در آن صورت نمی‌گرفت.

شورای تامین شهرستان: تخریب پارک متوقف شود!

اما چند روز بعد رییس شورای تامین شهرستان و فرماندار کرج از صدور دستوری مبنی بر توقف تغییر کاربری تخریب پارک تاجیکستان خبر داد. محمدتقی ایرانی گفت: در روزهای گذشته وحدت شهروندان دلسوز در خصوص حفاظت از بوستان تاجیکستان فضای مجازی و رسانه‌ای استان را فراگرفته و متأسفانه مسئولان شهرداری و شورای شهر کرج پاسخ قانع‌کننده‌ای به

افکار عمومی نداده‌اند.

او تاکید کرد: با توجه به وابستگی دو کشور ایران و تاجیکستان و رابطه استراتژیک منطقه‌ای دو کشور به نیروی انتظامی دستور داده‌ام که جلوی هرگونه تغییر در فضای پارک تاجیکستان را بگیرند و مسئولان شهری موظفند اسناد و مدارک موجود را به شورای تامین استان ارائه دهند. فرماندار کرج هم چنین از کسانی که پیگیر این موضوع بودند خواست که بگذارند مسئولان موضوع را بررسی و نتیجه را اعلام کنند.

شورای شهر چه می‌گوید؟

یک عضو شورای شهر کرج می‌گوید: شهرداری کرج و مالک خصوصی می‌توانستند با مذاکره از تنش‌های پیش آمده جلوگیری کنند. امیرحسام عباسی توضیح می‌دهد: در دوره سوم شورای شهر کرج زمینی در بلوار بلال مقابل این بوستان در طرح عمرانی قرار می‌گیرد و شهرداری به واگذاری زمین معوض به مالک خصوصی موظف می‌شود برای همین زمینی را در گوشه‌ای از پارک که گفته می‌شود سند مجزا داشته، به عنوان معوض به مالک می‌دهد که پرونده‌ی این زمین در کمیسیون ماده پنج تغییر کاربری می‌دهد و به عنوان زمین تجاری در نظر گرفته می‌شود.

او با تاکید بر این که این زمین دو سال پیش از آغاز به کار چهارمین دوره شورای شهر به مالک خصوصی واگذار شده بوده، می‌گوید: اما نمی‌شود زمین را به زور از مالک خصوصی پس گرفت، با این که آثاری از ادامه‌ی پارک در این زمین مشهود است.

به گفته‌ی عباسی، مالک برای زمین دارای مجوز تجاری درخواست جواز ساخت و شهرداری وظیفه داشته مجوز بدهد اما بهتر بود شهرداری با مالک مذاکره می‌کرد و زمین دیگری در جایی دیگر به او می‌داد. اکنون به واسطه‌ی این سهل انگاری شهرداری افکار عمومی درگیر این موضوع شده است.

او هم چنین توضیح می‌دهد: مثلاً پارک تنیس در کرج ممکن است ۵۰ سند جداگانه داشته باشد، این دلیل نمی‌شود که باعث تغییر کاربری این پارک و فضای سبز آن بشود. این مسلم است که مردم از زمین مورد مناقشه در پارک تاجیکستان به عنوان بخشی از فضای پارک استفاده می‌کرده‌اند. عضو شورای شهر کرج با ابراز ناراحتی از بی‌تدبیری شهرداری می‌گوید: به عنوان نمایندگان مردم وظیفه بررسی دغدغه‌های شهروندان را داریم و نمی‌توانیم دیکته‌ای از پیش تعیین شده را به شهروندان تحمیل کنیم.

از سویی دیگر دادستان عمومی و انقلاب استان البرز می‌گوید: به خاطر تخریب فضا و قطع درختان به موضوع پارک تاجیکستان ورود پیدا کردیم، اما بعد از بررسی‌ها معلوم شد که ملک شخصی بوده، اما پیشنهاد ما به شورای شهر این است که در صورت قبول مالک زمین دیگری در اختیار او قرار بگیرد و به بافت پارک آسیبی نرسد.

شاگرمی تاکید کرد: نظارت درون سازمانی پیش از ورود دستگاه قضایی ضرورت دارد و نظارت بر ساخت و ساز یکی از مسئولیت‌های شهرداری است. در عین حال ما یکی از معاونان دادستانی را مسئول نظارت بر شهرداری‌ها کرده‌ایم تا کوتاهی‌ها را گزارش کند.

با وجود این که همه‌ی مقامات استان البرز تاکید کردند که تخلفی صورت نگرفته، اما در عمل آن‌ها پذیرفتند که شهرداری در واگذاری زمینی چسبیده به پارک تاجیکستان به یک شهروند تخلف کرده‌اند. تصمیمی که ضمن تخریب فضای شهری به مالکیت خصوصی آن شهروند نیز صدمه زده است. چرا که این زمین در قبال ملک خصوصی او که در اختیار شهرداری است به

او داده شده، اما ضعف مدیریت شهرداری هم این شهروند را به زحمت انداخته و هم اعتراض اهالی محله اصفهانی‌ها را برانگیخته است. شهروندان این محله نشان داده‌اند نسبت به سرنوشت شهرشان بی تفاوت نیستند و انتظار می‌رود در انتخابات آتی شوراها برای انتخاب



۳۲



شورای شهری مسئول و مردمی نقش موثری ایفا کنند. ساخت وسازها در دست کیست؟ در حالی که شهرداری و شورای شهر کتمان می‌کنند، سازنده‌ی این پارکینگ خودش با صدای بلند اعلام می‌کند که دارد پارکینگ می‌سازد. براساس تابلوهایی که در اطراف محل ساخت وساز در ارگ علیشاه نصب شده بنیاد خیریه مصلای امام خمینی در حال انجام این پروژه است. براساس گفته‌های مسئولان این پروژه این بنیاد قصد دارد این پارکینگ دو طبقه را برای رفاه حال مراجعان و نمازگزاران احداث کند.

نمی دانم شورای شهر کارهای هست یا نه!



نویسنده: پرستو شادمان

استان: مازندران

شهر: چالوس

چالش‌ها:

- کسب و کار
- ضعف حمایت‌های قانونی
- ضعف مدیریت شهری

در این روزها که تورم، گرانی، اوضاع خراب کسب و کار و درآمد باعث ناامنی مردم کلان‌شهرها شده، شهرستان‌نشینان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و دل‌پر دردی دارند، آن‌ها از کارکرد و کارآمدی شوراهای شهرداری، مسئولین اصناف در رسیدگی به مشکلات‌شان به شدت گله‌مندند، ولی با تمام مشکلات به خاطر گذران زندگی مجبور به امرار معاش هستند. به سراغ چند تن از شهروندان یکی از شهرهای توریستی شمال کشور که در حرفه‌های مختلفی فعالیت دارند رفتیم تا از دغدغه‌ها و مشکلات‌شان در رابطه با مشکلات شهری پرس و جو کنیم.

هیچ راه قانونی برای کسب درآمد باقی نمانده

بهرام یک بوتیک لباس زنانه دارد. او در خصوص مشکلاتی که در این کار سرراهش وجود دارد، می‌گوید: «تا زمانی که به ما اجازه فروش اجناس خارجی می‌دادند، مشتریان زیادی داشتیم و درآمدمان هم به نسبت خوب بود چون مردم به جنس لباس‌های خارجی اعتماد دارند. اجناس خارجی کیفیت بالایی دارند و مشتری داشت. اما از وقتی گفتند اجناس خارجی را جمع کنید و فقط لباس‌های ایرانی بیاورید، بیشتر مشتری‌هایمان را از دست دادیم. به ما اعلام کردند که لباس‌های ایرانی بیاورید تا از تولید ملی حمایت شود اما کیفیت لباس‌های ایرانی بسیار پایین است و هر مشتری که یک بار خرید می‌کند، دیگر به سراغ ما نمی‌آید.»

وی با اشاره به اینکه «اکثر لباس‌های ایرانی بی‌کیفیت هستند و در شهرستان مردم قدرت خرید بالایی ندارند» توضیح داد: «اگر بخواهیم لباس‌هایی بیاوریم که هیچ مشکلی نداشته باشند، قیمت آن‌ها خیلی بالا است و مجبور می‌شویم لباس‌های معمولی بیاوریم که آن‌ها هم همه نایلون و ریون هستند. ضمن اینکه، سایز بندی لباس‌های ایرانی مشکل دارد و بارها پیش آمده که سایز تنه لباس با آستین‌ها متفاوت بوده! وقتی مشتری این مشکلات را می‌بیند، اعتمادش به ما از بین می‌رود و دیگر از ما خرید نمی‌کند.»

حدود ده سال پیش و در پی قانونی که با عنوان «سامان‌دهی مد و لباس» به تصویب مجلس رسید، دستورالعمل‌های در اجرای این طرح از سوی اصناف مختلف، که در این زمینه فعال هستند صادر شد تا با این‌گونه سخت‌گیری‌ها به ترویج سبک زندگی اسلامی بپردازند. عرضه «لباس‌های متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی» در استان‌های مختلف یکی از اقداماتی بود که در سال‌های اخیر به انجام رسیده است.

با این وجود امثال بهرام هم‌چنان از کیفیت اجناس ناراضی هستند، او می‌گوید: «بدی مساله اینجاست که کسی در مورد چگونگی کیفیت جنس‌ها ما را توجه نمی‌کند. فقط می‌گویند جنس ایرانی، فاکتور ایرانی، برند ایرانی و سود هم ۲۵ درصد. فقط با ما برخورد می‌کنند. کسی به تولیدکننده‌ها نمی‌گوید که کیفیت را بالا ببرید و کار را برای همه آسان‌تر کنید. علاوه بر این، وقتی که برای خرید جنس به بازار تهران می‌رویم تا فروشنده‌ها متوجه می‌شوند که از شهرستان برای خرید آمده‌ایم با ما برخورد بدی دارند و سعی می‌کنند جنس‌ها را به ما گران بدهند.»

وی در خصوص مشکلاتی که مغازه‌دارها با اداره اماکن دارند، می‌گوید: «در شهرستان‌ها به دلیل کوچک بودن شهر فشار اماکن بیشتر از تهران است. مثلاً به عکس‌های روی جلد لباس‌ها گیر می‌دهند. می‌گویند نباید دست، پا یا گردن عکس لخت باشد و اگر با چنین موردی برخورد کنند، لباس‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و ما را جریمه نقدی می‌کنند. دیگر برندهای خارجی نباید در مغازه باشد وگرنه باز هم جریمه نقدی در کار است.»

بهرام می‌گوید: «بارها تصمیم گرفتیم که به صورت قانونی از مرز جلفا لباس خانگی خارجی بیاوریم. این کار مستلزم تهیه برگ سبز بود اما با توجه به قوانین، لباس خانگی ۵۰ هزار تومانی برایمان ۱۵۰ هزار تومان هزینه برمی‌دارد و این قیمت در شهرستان برای لباس خانگی خیلی غیرمعمول است و هیچ مشتری ندارد. به طور کلی هیچ شرایطی وجود ندارد که بتوانیم با آن کنار بیاوریم و بخواهیم به صورت قانونی کار کنیم.»

از او درباره کارکرد شهرداری و شورای شهر در زمینه کمک به تقلیل مشکلات و یا تلاش برای برطرف کردن موانع اصناف می‌پرسیم که پاسخ می‌دهد: «اصلاً شوراها را ارزیابی نمی‌کنم. حداقل در مورد شغل خودمان می‌دانم که هیچ‌کاری انجام نمی‌دهند. شاید هم رفع مشکلات به شورای شهر مربوط نیست و یا اینکه نمی‌توانند کاری کنند، نمی‌دانم.»

بیمه نداریم

به سراغ یک آرایشگاه زنانه رفتیم. مکانی که فکر می‌کردم همیشه مشتری خودش را دارد و درآمدش خوب است، اما انگار این مساله فقط در کلان شهرها صدق می‌کند و در شهرستان مشکلات فراوان است.

منیژه که صاحب آرایشگاه زنانه است، در خصوص مشکلاتش می‌گوید: «دیگر مانند قبل مشتری نداریم. اوضاع مالی مردم خراب است و هر که مقداری از کار آرایشگری بداند، هم کار خودش را انجام می‌دهد و هم کار اطرافیان را. یکی دیگر از دلایلی که خیلی به کار ما ضرر زده، این است که به ما اجازه نمی‌دهند از لوازم خارجی که داشته‌ایم استفاده کنیم. باید لوازم آرایشی که مهر مخصوص دارند، تهیه کنیم که قیمت چند برابر می‌شود. مردم شهرستان توانایی پرداخت این قیمت‌ها را ندارند. آرایشگران برای حل این معضل وقتی خودشان یا اقوام‌شان به خارج از کشور سفر می‌کنند، لوازم آرایش مارک دار می‌آورند و از همانها استفاده می‌کنند. اینطوری هزینه هم برای آرایشگر پایین می‌آید و هم برای مشتری. ولی حالا اگر اداره امکان بیاورد و لوازم آرایش بدون مهر ببیند، آن‌ها را جمع و ما را جریمه نقدی می‌کند.»

منیژه در خصوص نابسامانی‌های مدیریتی هم حرف‌هایی برای گفتن دارد. او با اشاره به اینکه «۳ سال پیش برایمان بخشنامه فرستادند که وسایل تان همه باید مهر شبنم داشته باشند و ما هم کلی وسیله مربوط به کارمان را از همین اجناس خریدیم» می‌گوید: «اما حالا از تابستان امسال گفته‌اند مهر شبنم فاقد اعتبار است و وسایل، باید مهر سازمان غذا و دارو داشته باشند! کلی از اجناس ما که مهر شبنم داشتند از بین رفتند و ما متحمل ضرر شدیم.» او از نابه‌سامانی در قانون‌نویسی و صدور دستورالعمل‌های گاه به گاه شاکی است و می‌گوید: «هر روز برایمان یک

قانون جدید در می‌آورند. مدتی پیش به طور ناگهانی گفتند اپیلاسیون ممنوع است. شنیدیم دلیلش این است که بدن زن نباید دیده شود ولی وقتی اعتراض‌ها بالا گرفت، گفتند باید یک مدرک جدید داشته باشید که این مدرک در شهرستان قابل دریافت نیست. فقط می‌توان در تهران گرفت. اینطوری یکی دیگر از راه‌های کسب درآمدمان از بین رفت. به طور کلی، به خاطر نداشتن



توان مالی، درآمد آرایشگران شهرستان پایین است و با این قانون‌ها هر روز وضعیت‌مان بدتر می‌شود.» وقتی از منیژه هم در خصوص عملکرد شوراها و مدیران شهری در زمینه حرفه‌اش پرسیدم، این‌گونه پاسخ داد: «از شورای شهر هیچ کار خاصی ندیدیم، ولی از رئیس اتحادیه خیلی راضی هستیم. دیگر مانند قبل، مشکل مجوز نداریم. قبلاً برای گرفتن مجوز باید به صد جا سر می‌زدیم. اتحادیه، شهرداری، دارایی، گرفتن تابلو و کلی هم پول جدا جدا برای هر سازمان پرداخت می‌کردیم، اما الان همه کارها در اتحادیه انجام می‌شود و مبلغ واریزی هم کمتر شده است. فقط از یک مساله خیلی ناراضی هستیم و آن این است که بیمه آرایشگری نداریم. سال‌هاست بی‌گیری می‌کنیم ولی به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم.» با این وجود، مشکل بیمه صنف آرایشگران، موضوع تازه‌ای نیست و در سال‌های گذشته نیز در سطح کلان کشور

هم مطرح شده است. هرچند هنوز همه این پی‌گیری‌ها حاصلی را دربر نداشته است.

اعضای شورا و شهرداری را فقط هنگام رای جمع کردن می‌بینیم

اعظم یک مغازه سوغات شمال (زیتون، ترشی، لواشک و کلوچه) در بازار دارد. از بی‌مسئولیتی مسئولان دل پر دردی دارد و می‌گوید: «هیچ کس از ما نمی‌پرسد چه می‌کنید. رفع همه مشکلات به عهده خودمان است. کسی خودش را به ما نشان نمی‌دهد چه برسد به اینکه راه حلی برای مشکلات مان پیدا کند. ما اعضای شورای شهر و شهرداری را فقط وقت رای جمع کردن یا جریمه کردن می‌بینیم. وقتی کارشان تمام می‌شود انگار نه انگار که ما وجود داریم.» او نیز به مانند بسیاری دیگر از شهروندان عادی کشور با انواع و اقسام مشکلات برای امرار معاش دست و پنجه نرم می‌کند. اعظم در خصوص درآمدشان می‌گوید: «ما زیتون می‌خریم ۱۰ هزار تومان، وقتی می‌خواهیم کیلویی ۱۲ هزار تومان بفروشیم می‌گویند نه! همان ۱۰ هزار تومان کافیست. درآمدمان در حدی است که فقط می‌توانیم چک‌هایی که برای خرید جنس می‌دهیم را پاس کنیم. بعضی مواقع در همین حد هم نیست و فقط داریم ضرر می‌کنیم. تعزیراتی‌ها هم که فقط دم عید پیدایشان می‌شود که با یک بهانه مغازه دارها را ۴۰۰، ۵۰۰ هزار تومان جریمه کنند. هر سال دم عید کارمان پرداخت جریمه است.»

اعظم به کم‌کاری مدیران شهری در پاکیزه نگه داشتن سطح شهر معترض است و می‌گوید: «اینجا یک شهر توریستی است. حداقل کاری که شهرداری باید انجام دهد این است که شهر را تمیز کند، اما وضعیت آسفالت جلوی مغازه‌ها خیلی بد است. کنده شده، چاله درست شده و آشغال و آب داخل این چاله‌ها پر می‌شود. توریست‌ها که برای خرید می‌آیند، به ما اعتراض می‌کنند که اینجا که یک شهر توریستی است چرا وضعیتش این‌گونه است. نمی‌دانیم چه جوابی بدهیم. درست کردنش که کار ما نیست. با این حال سالی دوبار هر فروشنده‌ای جلوی مغازه خودش را آسفالت می‌کند که بی‌فایده است. باران می‌آید و همه را می‌شوید و روز از نو روزی از نو. هر چه می‌گوییم اینجا باید سنگ‌فرش شود هیچ کس گوشش بدهکار نیست.» او در نهایت می‌گوید: «هر بار به هزار امید به اعضای شورای شهرای می‌دهیم شاید به دادمان برسند ولی هر سال بدتر از سال قبل. دیگر خسته شده‌ایم.»

ماشین‌های شخصی، مسافره‌های مان را می‌قاپند

مجید یک راننده تاکسی است و به تبع بخش مهمی از دغدغه‌هایش در رابطه با حرفه‌اش است. او در مورد ماشین‌های شخصی که در شهر مسافرکشی می‌کنند، گله‌هایی دارد و می‌گوید: «اتومبیل‌های شخصی مسافرکش بیشتر درآمدمان را گرفته‌اند ما به دلیل اینکه تاکسی‌دار هستیم در شهر یک مسیر مشخص برای رفت و آمد داریم مگر اینکه یک مسافر به پست‌مان بخورد که درست بخواهد. ما ساعت‌ها در ایستگاه خط منتظر می‌مانیم تا نوبت‌مان شود، اما ماشین‌های شخصی بدون معطلی می‌آیند و مسافر سوار می‌کنند. مسافران هم برای اینکه معطل نشوند و زودتر به کارشان برسند، ترجیح می‌دهند بروند. در صورتی که کرایه شخصی بالاتر است در حالیکه کافیست ما فقط ۱۰۰ تومان اضافه بگیریم. کد تاکسی را بر می‌دارند به اداره تاکسیرانی شکایت می‌کنند. هیچ کس هم نیست جلوی ماشین‌های شخصی را بگیرد.» او در خصوص فشارهای وارده از سازمان تاکسیرانی هم می‌گوید: «ما مجبور شدیم که ماشین‌های قدیمی را بدهیم و از تاکسیرانی ماشین‌های قسطی جدید بگیریم اما درآمدمان طوری نیست که هم قسط بدهیم هم بتوانیم مخارج خانواده را تامین کنیم با این وضعیت



آسفالت خیابان‌ها هم، جلوبندی ماشین‌مان همیشه خراب است. درآمد شهرستان نسبت به کلان‌شهرها کم است ولی مشکلات‌مان بیشتر است. هیچ کس هم به دادمان نمی‌رسد.» این درحالی است که سازمان حمل و نقل شهری یکی از شهرهای شمالی کشور، ضمن انجام طرح نوسازی تاکسی‌های فرسوده و اعطای تسهیلات برای تاکسی‌دارها، شورای شهر و شهرداری شهر مربوط را شایسته تحسین و تشکر می‌داند. اما آیا به بعد دیگر ماجرا که امثال مجید با آن روبرو هستند هم توجه نشان خواهد داد؟ مجید در خصوص بیمه رانندگان هم دغدغه‌های دارد: «بیمه رانندگان مشکل دارد، فرد جدیدی که وارد تاکسیرانی می‌شود، بیمه به آن تعلق نمی‌گیرد. اعضای شورا باید برای رفع این مشکل تدبیری بیاندیشند اما کسی کاری نمی‌کند.» اعضای شورای شهر نماینده مستقیم مردم در مدیریت امور و مشکلات شهری هستند، مردم با هزار امید برای رفع مشکلات‌شان به آن‌ها رای می‌دهند. با این امید که شوراها اول صدایشان را بشنوند و بعد ضمن انتقال به مقامات مربوط پیگیر حل معضلات و مشکلات‌شان باشند تا شاید باری از دوش‌شان برداشته شود. این مساله در شهرستان‌ها به دلیل کوچک بودن شهر و ارتباط نزدیک مردم راحت‌تر از کلان‌شهرهاست، اما در بسیاری موارد شاهدیم که مردم از عملکرد اعضای شورای شهر ناراضی هستند. آیا با فرا رسیدن فصل انتخابات گوش‌ها شنواتر و دست‌ها پرتوان‌تر خواهند شد؟

بیشتر شهروندان معمولاً از هر فرصتی برای بیان دغدغه‌هایشان بهره می‌برند، و گاهی هم انتظارات‌شان با اختیاراتی که مخاطب سخنان در واقعیت دارد، هم‌خوانی ندارد، با این وجود فلسفه نمایندگی مردم، حکم می‌کند صدای مردم را بشنوی، و با هر سطحی از اختیارات و امکانات آن را پی‌گیری و با مسئولان در میان بگذاری.

شوراها؛ «علی البدل» ها شوخه نیستند!



نویسنده: سعیدی سیرجانی
استان: کرمان
شهر: سیرجان
چالش‌ها:
• فساد در شوراها
• ساختار شوراها

«علی البدل» شدن در انتخابات «شوراهای شهر و روستا» کسب یک عنوان بی حاصل و ایفای نقشی نمایشی نیست. آن چه در شورای شهر سیرجان گذشته، تنها یک شاهد مهم بر این ادعاست. آنجا که پس از منتفی شدن ادامه حضور دو عضو «اصلی» شورای این شهر به خاطر تخلفات مالی و رشوه و اختلاس، نه تنها دو عضو «علی البدل» این شورا که در صف انتظار ایستاده بودند، وارد ترکیب اصلی شورا شدند، بلکه یکی از آنان حالا بر جایگاه ریاست شورای شهر سیرجان تکیه زده است.

قصه از کجا شروع شد؟

مهرماه ۱۳۹۳ بود که خبر رسید، نمایندگان سازمان بازرسی استان کرمان بعد از بررسی و تحقیق و تفحص در پرونده‌های مالی شهرداری و شورای شهر سیرجان، متوجه اختلاس مالی میلیاردری شده‌اند.

بر مبنای این خبر، نتیجه تحقیقات انجام شده در اختیار دادسرای عمومی و انقلاب استان قرار گرفت و حکم بازداشت برخی افراد مرتبط با این پرونده صادر شد. در پرونده اختلاس مزبور، افزون بر شهردار سیرجان و شماری از کارمندان شهرداری، رئیس شورای این شهر نیز بازداشت شد. چند هفته نگذشته، دومین عضو شورای شهر سیرجان به اتهام همکاری در اختلاس از بودجه شهرداری و بازداشت شد. این دو اتفاق مهم، منجر به ورود دو عضو علی‌البدل به ترکیب اصلی شورای این شهر شد.

قابل توجه این‌که یکی از دو فرد مزبور، پس از عضویت در شورا بر صندلی ریاست آن تکیه زد و این عنوان را برای سالی دیگر نیز از آن خود کرد.

غیرمترقبه نیست!

ورود عضو علی‌البدل به ترکیب اصلی شورا، بجای اعضای خارج شده، امری غیرمترقبه و کم‌سابقه نیست. نه فقط نفر نخست در فهرست علی‌البدل‌ها، بلکه نفرات دوم و سوم نیز می‌توانند امیدوار به ورود به شورا و ایفای نقش موثر در آن باشند. یک شاهد برای ادعای پیش‌گفته، شورای شهر ورامین است. آبان‌ماه گذشته بود که اعلام شد پس از استعفای دو عضو شورای شهر ورامین که به منظور شرکت در انتخابات مجلس رخ داده بود و در پی تعلیق عضویت یکی از اعضای این شورا توسط دستگاه قضایی، سومین عضو علی‌البدل شورای این شهر نیز به ترکیب اصلی راه یافته است.

این اتفاق (ورود سومین علی‌البدل به ترکیب اصلی شورا) در تهران نیز رخ داد؛ یعنی سه نفر از اعضای علی‌البدل پس از خروج سه عضو اصلی به علل و دلایل مختلف وارد ترکیب اصلی شورای پایتخت شدند. شانس نفر اول فهرست علی‌البدل‌ها برای ورود به ترکیب اصلی بجای خود؛ مواردی که نفر دوم فهرست علی‌البدل‌ها امکان یافته که پا به شورا بگذارد، کم نیست؛ شیراز، بندرعباس و آستارا در همین شوراها، چهارم، شاهد چنین رخدادی بوده‌اند. در موارد خاص (مانند آنچه در شورای شهر تبریز یا مرند رخ داد) حتی نفر چهارم فهرست علی‌البدل‌ها نیز شانس ورود به ترکیب اصلی شورا را یافته است.

وزن علی‌البدل‌ها در انتخابات شوراها

بر مبنای ماده ۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها، کشور، هرگاه عضو یا اعضای به هر دلیل از عضویت شورا خارج شوند، از اعضای علی‌البدل برای عضویت در شورا به ترتیب آرا دعوت می‌شود.

مطابق آخرین مصوبه و اصلاحیه مجلس، تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل شورای شهرها بدین صورت است:

- شهرهای تا ۵۰ هزار نفر، ۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی‌البدل؛
- شهرهای با جمعیت ۵۰ هزار نفر تا ۲۰۰ هزار نفر، ۷ نفر عضو اصلی و ۵ نفر عضو علی‌البدل؛
- شهرهای با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر تا ۵۰۰ هزار نفر، ۹ نفر عضو اصلی و ۶ نفر عضو علی‌البدل؛
- و شهرهای با جمعیت ۵۰۰ هزار نفر تا یک میلیون نفر، ۱۱ نفر عضو اصلی و ۷ نفر عضو علی‌البدل.

بنابر مصوبه مجلس هم‌چنین شهرهای با جمعیت یک میلیون نفر تا ۲ میلیون نفر ۱۳ نفر عضو اصلی و ۸ نفر عضو علی‌البدل خواهند داشت؛ نیز شهرهای با جمعیت بیش از ۲ میلیون نفر، ۱۵ نفر عضو اصلی و ۱۰ نفر عضو علی‌البدل خواهند داشت. ملاک تشخیص جمعیت هر شهر، آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن به اعلام رسمی مرکز آمار ایران است. شورای شهر تهران نیز شامل ۲۱ نفر عضو اصلی و ۱۱ نفر عضو علی‌البدل خواهد بود. افزون بر این، در تمامی روستاهای بالای ۲۰ خانوار کشور که دارای دست‌کم ۱۰۰ نفر سکنه باشند، شورای اسلامی روستا تشکیل می‌شود. تعداد اعضای شوراهای روستاها نیز بر پایه جمعیت ساکن آن‌ها می‌تواند ۳ یا ۵ نفر باشد، و شمار اعضای علی‌البدل هم بسته به جمعیت روستا ۲ یا ۳ نفر خواهد بود.

«علی‌البدل» ها را جدی بگیریم!

مبتنی برآنچه که آمد، با اطمینان می‌توان گفت که قرار گرفتن در فهرست اعضای علی‌البدل شوراهای شهر و روستا، نه فقط اتفاقی صوری و نمایشی نیست، بلکه تجربه‌های مکرر و متعدد نشان داده که شانس علی‌البدل‌ها برای راه‌یابی به ترکیب اعضای اصلی شورا و ایفای نقش موثر در اداره شهر و روستا زیاد است. این، به معنای فراموش نکردن یک ملاحظه مهم است: اعضای علی‌البدل شوراهای شهر و روستا شوخی نیستند؛ باید این بخش از فهرست منتخبان را جدی گرفت و روی آن در روند انتخابات سرمایه‌گذاری کرد.

شهردار غیربومی و وعده‌های برزمین مانده‌منتخبین



اهالے بانہ از اعضای شورای شهرشان مے گویند:

نویسنده: نیلوفر عثمان

استان: کردستان

شهر: بانہ

چالش‌ها:

• توزیع غیربومی پست‌ها

• کسب و کار

• ضعف مدیریت شهری

مهرماه ۱۳۹۳ بود که خبر رسید، نمایندگان سازمان بازرسی استان کرمان بعد از بررسی و تحقیق و تفحص در پرونده‌های مالی شهرداری و شورای شهر شعارها و وعده‌های اعضای کنونی شورای شهر بانہ تا چه حد به تحقق پیوسته است؟ طبیعی است که کاندیداها برای رسیدن به هدف خود که همانا انتخاب شدن است، از شعارها و وعده‌های زیادی استفاده می‌کنند. وعده‌های کاندیداها گاهی واقع بینانه و گاهی تخیلی و بعضاً خارج از حیطه اختیارات و وظایف شوراهاست. کاندیداها راه یافته به شورای شهر بانہ نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آن‌ها وعده‌هایی به مردم دادند و توانستند رای مردم را جلب و به شورا راه یابند. امروز پس از گذشت حدود ۴ سال از حضورشان در شورا و در آستانه برگزاری دوره بعدی شوراها، از اهالی بانہ



می‌پرسم آیا نمایندگان‌شان به وعده‌هایشان عمل کرده‌اند؟ ابتدا پای صحبت زانیار جوان ۲۲ ساله‌ای که علی‌رغم تحصیلات دانشگاهی، مشغول دست‌فروشی در جلوی یکی از پاساژهای پرتدد بانه است می‌نشیم، زانیار می‌گوید: متأسفانه به نظر می‌رسد که تاکنون مردم شهر بانه خرده‌بینانه در مورد انتخاب اعضای شورای شهر تصمیم نگرفته‌اند. مواردی مشاهده می‌شود که به رزومه و سابقه‌کاری کاندیدها توجهی نشده و خیلی ساده افرادی که واقعا لیاقت این جایگاه را ندارند انتخاب شده‌اند. او می‌افزاید: برخی از انتخاب‌کنندگان به دلیل ناآگاهی از وظایف شورا مسئله انتخاب را به دست تقدیر می‌سپارند و ملاک انتخاب را تنها کورد و سنی بودن و جلوگیری مسئولان بالا رتبه می‌دانند. البته بومی بودن و آشنایی به درد مردم ملاک مهمی است، اما همه چیز فقط در این خلاصه نمی‌شود. قادر که هم دبیر و هم کاسب است فکر می‌کند که کاندیدها بعضاً هزینه‌ی زیادی صرف انتخابات و ایجاد موج انتخاباتی کرده و وعده و وعیدهای بزرگ و عجیب و دور از دسترس به مردم داده‌اند که قادر به تحقق آن‌ها نبوده و نیستند. ولی در عین حال او به مساله مهم‌تری اشاره می‌کند و می‌گوید: مشکل اینجاست که بعد از انتخابات مردم زیاد پیگیر این نمی‌شوند که این شعارها و وعده و وعیدهایی که به مردم داده‌اید چرا محقق نشده‌اند و هیچ هیأت بازرسی هم در این زمینه وجود ندارد که پیگیر وعده‌های توخالی کاندیدها باشد. وعده‌های توخالی اعتماد مردم را به شوراها کم خواهد کرد و از ارزش واقعی جایگاه شورا خواهد کاست.

لقمان که از بستگان یکی از اعضای شورا است می‌گوید: باید در نظر داشت که شوراهای مناطق کردنشین موانع عینی و عملی زیادی در اجرای برنامه‌هایشان دارند، از عوامل مزاحم در دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی گرفته تا تناقضات قانون و به روز نبودن آن و گاهی صریح نبودن قانون، هم‌چنین عدم هماهنگی بین سازمان‌ها و ارگان‌های مربوطه، عدم وجود سیستم الکترونیک، نبود مدیریت شهری و آبادانی و عمرانی، و نیز محدودیت اختیارات شوراها.

وعده استفاده از نیروهای کارآمد بومی

فریدون که کارمند یکی از ادارات دولتی است، همراه لقمان است این‌گونه وارد بحث می‌شود: استفاده از صاحب فکران و تحصیل کرده‌های بومی، جهت پیشبرد امورات شهری از وعده‌های انتخاباتی اکثر اعضای فعلی شورا بود، اما برغم این وعده‌ها، متأسفانه اکثر پیمانکارهای عمرانی و غیرعمرانی، غیر بومی انتخاب شدند. نمونه بارز و شفاف آن جناب آقای شهردار است که علی‌رغم وجود جوانان تحصیل کرده بومی شهر بانه، از استان آذربایجان غربی و از شهرستان مهاباد آورده شد. او می‌افزاید: چه بسیار جوان‌های لایق شهر که اکثراً تحصیلات لیسانس و فوق لیسانس دارند، اما بی‌کارند یا در پاساژها مشغول به کار خرید و فروش هستند، کاری که نیازمند سواد چندانی نیست. درواقع در اینجا این خود منتخبین مردم هستند که از نیروهای بومی استفاده نمی‌کنند، پس چه گله از دولت که دائماً مسئولین غیر بومی را در کردستان به کار می‌گمارد؟ لقمان با شتاب به میان بحث می‌پرد و می‌گوید صبر کنید. برغم این‌که شورا باید شهردار را انتخاب کند اما شهردار فعلی منصوب مقامات بالاست نه منتخب شورا! فریدون پوزخندی می‌زند و می‌گوید ما را ببین، همین یک مقام را خودمان می‌توانستیم انتخاب کنیم آن هم انتصاب شد!

دستاوردهای شورای شهر بانه

وریا از فعالین مدنی شهر بانه که چندان نسبت به عملکرد شورای فعلی بدبین نیست می‌گوید:

استاندارد سرانه فضای سبز بانه به ازای یک نفر اگر ده متر مربع باشد، قبل از آمدن شوراهای کنونی یک متر مربع به ازای یک نفر بوده است، اما هم اکنون تبدیل به چهار متر مربع شده است که پیشرفت نسبتاً خوبی است. ایجاد نشریه و رسانه بومی در بانه، افزودن امکانات رفاهی پارک‌ها مثل پارک معلم و پارک پانزده خرداد، ساخت فرهنگ‌سرا در پارک نوروز و ساخت مجسمه سنجاب نیز از جمله موارد انجام شده در زمینه‌های فرهنگی هستند.

سنور که دست‌هایش پر از کیسه‌های خرید است در حالی که دنبال مکان پارک ماشینش می‌گردد از لزوم چاره‌اندیشی فوری برای ترافیک در بانه می‌گوید: از آنجا که بانه به یک مرکز تجاری و نسبتاً توریستی تبدیل شده و مسافران فراوانی را جذب کرده، بافت قدیمی خیابان‌ها و عرض کم آن‌ها مشکلات جدی ترافیک بوجود آورده است. در این زمینه اقدامات محدودی انجام شده از جمله مرتب‌سازی پیاده‌روها که تقریباً قسمت اعظم شهر را در بر گرفته است و یک طرفه کردن بعضی از خیابان‌ها و حتی پروژه پل هوایی که در دست ساخت است و هنوز ناتمام مانده. باید فکر جدی‌تری برای ترافیک کرد. آقایان این همه شعار دادند. حرف و جلسه و سمینار کافی نیست، عمل لازم است.

میرزا عبدالله از کسبه سرشناس و معتمد شهر معتقد است که متأسفانه نه تنها در بانه بلکه در سایر شهرها هم اعضای شوراهای بیشتر در فکر انتخاب شدن از طرف مردم برای دوره بعد و نیز منفعت مالی هستند تا تعهد سازمانی و وجدان کاری. مثلاً یکی از اعضای شورای شهر به گفته نزدیکان و اقوامش، دلیل اصلی شرکت کردنش این بوده که تلاش کند بر روی زمین‌های ارثیه خانوادگی‌شان جاده و محدوده فضای سبز و مدرسه و غیره احداث نشود. جالب این است که به هدف خود دست پیدا کرد! به هر حال در مقایسه با شوراهای قبلی باید اعتراف کرد که اعضای فعلی شورا تلاش کرده‌اند رفتار مناسب‌تر و ارتباط وسیع‌تری با مردم داشته و از طریق امامان جماعت و ارتباط مستقیم با دفاتر آن‌ها سعی کنند در دید و برجسته باشند. یا با شرکت در همایش‌ها تمایل دارند که فعالیت خود را به مردم نشان دهند اما در عین حال برای کارهای اصلی انرژی صرف نمی‌کنند. از فهرست منتخبان را جدی گرفت و روی آن در روند انتخابات سرمایه‌گذاری کرد.

شفاف سازی، مطالبه‌ای که باید جدی گرفت



هتل نیشابور و تلاش شهرداری برای پنهان کاری تخلفات

نویسنده: حاجیه جوادی

استان: خراسان رضوی

شهر: نیشابور

چالش‌ها:

• گردشگری

• ساخت و سازهای غیرقانونی

• فساد و ضعف مدیریت شهری

شفاف سازی و پاسخ‌گویی از اصلی‌ترین وظایف نمایندگی مردم است و شوراها و شهر هم به عنوان نزدیک‌ترین بخش حاکمیتی به مسایل و دغدغه‌های خرد بدنه جامعه، مهم‌ترین نورپردازان به تاریک‌خانه‌ها هستند. در شمال شرقی ایران، شهر نیشابور یکی از قطب‌های گردشگری است که سالانه گردشگران بسیاری را به سوی خود جلب می‌کند. شهری که در طول تاریخ بیش از نوزده بار بر اثر زلزله و یا حمله دشمنان، ویران شد و دوباره سربرآورد! با این سبقه، اما فرسنگ‌ها از نظر امکانات با حداقل‌های یک قطب گردشگری فاصله دارد.

نیاز این شهر به اقامتگاه‌های متناسب با ظرفیت‌ها، نیشابور را در سال‌های اخیر به عرصه‌ای برای رقابت سرمایه‌گذاران حوزه گردشگری تبدیل کرده است. «احداث هتل پنج ستاره خیام در حاشیه کمربندی نیشابور»، «احداث هتل در جاده تفریحی باغورد»، «بر زمین خوردن کلنگ هتل در کنار شهر بازی»، «احداث هتل ۵ ستاره در نیشابور» و ... عنوان‌های پرطمطراق نشریات محلی است که طی سال‌های اخیر در ویتترین روزنامه‌فروشی‌ها، توجه عابران را به خود جلب کرده است. اما ظاهراً پس از بیش از یک دهه هنوز طلسم راه‌اندازی چنین هتل‌هایی در نیشابور شکسته نشده است.

طبق آمار و اطلاعاتی که در سایت هتل‌داری ایران درج شده است، در حال حاضر ۲۷۹ هتل و مرکز اقامتی در خراسان رضوی وجود دارند که حدود ۲۵۰ مورد از این هتل‌ها در شهر مشهد و بقیه در سایر شهرستان‌ها پراکنده شده‌اند. از مجموع حدوداً ۳۰ شهرستان خراسان رضوی، فقط دو شهر مشهد و سبزوار از هتل‌های مجلل ۳ ستاره و بالاتر، برخوردار هستند و البته انحصار هتل‌های ۴ ستاره و ۵ ستاره فقط در اختیار مشهد است، و نیشابور در این فهرست غایب است.

مجتمع امیران و تخلفات شهرداری

مجتمع اقامتی، تجاری، گردشگری «امیران» یکی از پر سر و صداترین نمونه‌های چند سال اخیر بوده و هست. پروژه‌ای که به ادعای «معرفی نامه وب‌سایت‌اش» قرار است نیاز گردشگران خارجی و داخلی را برآورده کند. اما در هفته‌های اخیر ماجرای تخلف در این پروژه و هم‌چنین خبر «مفقود شدن» پرونده آن در شهرداری شهر نیشابور، یکی از سوزنده‌های داغ جلسات شورای شهر و مسوولان شهری بود.

پروژه «مجتمع امیران» که به گفته مدیر پروژه‌اش باید در تابستان سال جاری (۱۳۹۵) افتتاح می‌شد، اما به مانند بسیاری از طرح‌های توسعه در ایران، از زمان‌بندی‌ها عقب است و به گفته یکی از اعضای شورای شهر نیشابور، در سالی که باید افتتاح می‌شد، هفتاد و پنج درصد پیشرفت فیزیکی داشته است. اما این تاخیر همه داستان جنجال و حاشیه‌های پیرامون این پروژه نبود.

در نشست هفتگی ۲۳ آذرماه شورای شهر، نطق صادق هوشمند، یکی از اعضای این شورا، بار دیگر توجه‌ها را به سمت پروژه‌ای جلب کرد که مدت‌ها بود عابران خیابان امام خمینی نیشابور شاهد ساخت‌وسازش بودند: «مجتمع بزرگ امیران». مجموعه‌ای که افتتاح پایگاه اینترنتی‌اش سال‌ها پیش از افتتاح مجموعه‌اش کلید خورده است. حتی گزینه «رزرواسیون» سایت هم ایجاد شده اما هنوز «فعال» نیست و واقعیت آن چیزی نیست جز طرح‌ها و تصاویر سه بعدی که شاید در پایان پروژه جلوه حقیقی نیز به خود بگیرد!

به گزارش رسانه‌های محلی، هوشمند در آغاز نطق پرحاشیه خود با تأکید بر این که «تحقیق زیادی در این زمینه داشته است» و «ابهاماتی در رابطه با ارقام این پروژه دارم» بیش از چهل دقیقه بدون توقف به سخنرانی پرداخت و تمامی صفحات قرارداد شهرداری با «سرمایه‌گذار» را با قرائت جزء به جزء ارقام و تاریخ‌ها و شماره نامه‌ها خواند. گزارش رسانه‌ها از این نشست نقاط پُررنگ ابهامات وی را «شامل مدت زمان اتمام پروژه که از اردیبهشت ۹۱ آغاز شده و قرار بوده در مدت سه سال به بهره‌برداری برسد»، «مواردی در رابطه با میزان ارتفاع مقرر، لزوم پرداخت اولین بدهی تقسیط شده که هنوز چک آن به دست شهرداری نرسیده و بالاخره مهم‌ترین موضوع؛ یعنی ادعای ۴۰ میلیارد تومان انحراف در محاسبات عوارض پروژه» برشمردند. پیش از این یکی دیگر از اعضای شورای شهر نیشابور نیز در مصاحبه‌ای نیاز به نظارت بیشتر

شورای شهر بر «پروژه امیران» را مورد تاکید قرار داده بود. اما مفقود شدن پرونده این پروژه در شهرداری شهر نیشابور نکته جالب اما عجیب دیگری بود که در این فاصله در رسانه‌ها محلی مطرح و در یکی از نشست‌های شورای شهر با حضور شهردار شهر هم تایید شد!

پاسخ‌های شهردار به پرسش‌های صریح عضو شورا

به گزارش رسانه‌ها در نشست ۲۹ آذر ماه شورای شهر، هوشمند عضو پی‌گیری‌کننده این پرونده از شهردار که در همین رابطه به صحن شورا دعوت شده بود می‌پرسد:

- «به صورت شفاف بگوئید آیا پرونده هتل مفقود شده است یا خیر؟
- شهردار پس از طفره رفتن بسیار و در پی حمایت‌های مکرر صادقی و پارسا از وی گفت:
- بله فعلا پرونده موجود نیست.

صادق هوشمند خطاب به شهردار:

- صراحتا بگوئید آیا در پروژه تخلف صورت پذیرفته یا خیر؟ اگر تخلف وجود دارد چقدر؟
- بله به میزان ۲۱۱۹ متر اضافه بنا وجود دارد.
- برابر مصوبه کمیسیون ماده ۵ استان، سطح اشغال در طبقه همکف ۶۰ درصد و در طبقات ۴۵ درصد بوده است، پروانه نیز بر اساس همین مصوبه صادر شده است. آیا در این بخش تخلفی صورت گرفته است یا خیر؟
- شهردار در ادامه و پس از طفره رفتن فراوان:
- بله از این مصوبه نیز عدول شده است. البته باید کمیسیون ماده ۱۰۰ در این موارد رای صادر کند.

- چرا تا کنون و پس از گذشت ۵ ماه پرونده به کمیسیون ماده ۱۰۰ ارجاع نشده است؟
- به درخواست اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ تا کنون پرونده ارجاع نشده است.

در پی ادعای شهردار مبنی بر درخواست اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ از عدم ارائه پرونده به کمیسیون ماده ۱۰۰، صادق هوشمند از شهردار سوال کرد:

- در چه تاریخی اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ این درخواست را ارائه داده‌اند؟
- شهردار در پاسخ: در مورخه ۲۵ آذرماه

- این درخواست دقیقا ۳ روز قبل ثبت شده، در حالی که گزارش تخلف کارشناسان منطقه ۲ شهرداری دقیقا در مورخه ۱۳ تیرماه به کمیسیون فرستاده شده است. چرا طی حدود ۱۷۰ روز از ثبت گزارش تخلف، رأی صادر نشده و نامه‌ای ثبت نشده درحالی که طبق قانون حداکثر زمان کمیسیون برای اظهار نظر یک ماه است؟ چطور برای یک منزل ۶۰ متری در منطقه محروم بلافاصله ۶ میلیون تومان جریمه اخذ میشود؟ ولی این پرونده با حجم بیش از ۲۰۰۰ متر تخلف مسکوت گذاشته می‌شود؟!»

چند روز پیش از این نشست یکی دیگر از اعضای شورای شهر در مصاحبه‌ای خبر از مفقود شدن پرونده این پروژه در شهرداری شهرداری داده بود. سید ابوالفضل حسینی قاضی، که ریاست کمیسیون عمران شورا را نیز برعهده دارد، در این باره گفته بود: «دو ماه پیش پرونده را از



شهرداری درخواست کردیم که گزارش کامل از آن داشته باشیم که متاسفانه تا امروز (۱۸ آذر) که در حال مصاحبه هستم پرونده مفقود بوده و طبق پی‌گیری‌هایی که انجام دادم شخص جناب مسلمی (شهردار) اظهار داشتند که پرونده مفقود شده است.»

وی در ادامه افزود: «امروز (۱۸ آذر) هم تماسی با دایره حقوقی شهرداری داشتیم که ببینم موضوع مفقودی پرونده چیست آن‌ها نیز اعلام کردند آخرین بار پرونده در دست شهردار بوده و الان مفقود است.»

حسینی قاضی با اشاره به اینکه برخی عنوان کرده‌اند که «اسکن پرونده در شهرداری موجود است»، بیان کرد: «با توجه به اینکه در چند سال قبل قسمتی از پرونده‌های شهرداری اسکن شده اما اسکن‌ها قابل دستکاری است و ما نمی‌توانیم به آن‌ها اطمینان کنیم چرا که وقتی اسکن مشاهده می‌شود حتما باید پرونده اصلی نیز در دست باشد و نمی‌توانیم به اسکن‌ها اتکا کنیم ... با توجه به اطلاعاتی که بنده از پرونده دارم اسکن موجود در شهرداری با اسکن اولیه تفاوت دارد که با تشکیل کمیته باید این ابهامات برطرف شود.»

این عضو شورای شهر با تأکید بر اینکه نسبت به این پرونده «حساسیت به وجود آمده»، تشکیل کمیته‌ای تفلیقی از کمیسیون عمران و حقوقی به منظور نظارت بیشتر بر این پروژه و ارائه گزارش صحیح به مردم را ضروری دانست.

از سوی دیگر شهردار وقت منطقه (هادی مسلمی) که در زمان مسوولیت‌اش در آن منطقه این پرونده به او ارجاع شده بود در گفت‌وگویی اعلام کرد «او پرونده را در زمان شهرداری سیدعباس حسینی، به شهرداری بازگردانده است، اما ثبت نشده است.»

محمدکاظم صادقی، شهردار اسبق نیشابور البته «گم شدن یک پرونده در شهرداری» را «سهل‌انگاری» می‌داند و مدعی است که نسخه اسکن شده آن نقص خاصی ندارد. «خوشبختانه کل پرونده در اتوماسیون اداری شهرداری موجود است و هیچ سند مهمی که مبنای تصمیم‌گیری باشد، اسکن نشده باقی نمانده است. نمی‌دانم آقای هوشمند مدعی هستند که آیا مدرکی اسکن نشده وجود دارد یا نه؛ و اگر چنین ادعایی داشته باشد، خود باید آن را ثابت کند. اما تمام مدارک مورد نیاز در این زمینه در سیستم ثبت است و حتی رونوشت بسیاری از موارد آن که مورد نیاز شورا است در اختیار ما قرار دارد. موضوع گم شدن پرونده فیزیکی و کاغذی قطعاً باید مشخص و مقصر آن پاسخگو باشد، اما این موضوع خللی در رسیدگی به پرونده ایجاد نمی‌کند چون همان‌طور که گفتم، کل پرونده اسکن شده و تصاویر تمام مکاتبات موجود است.» حاشیه‌ها بر سر این پروژه که قرار بود «هتل بین‌المللی چهار ستاره با ظرفیت ۴۶ اتاق مجلل، مجموعه تجاری و مرکز خرید در چهار طبقه، تالار همایش‌ها به ظرفیت پانصد نفر، مجموعه ورزشی (شامل: استخر جکوزی، سونا) حمام سنتی، رستوران، پارکینگ و...» باشد، هم‌چنان ادامه دارد و هنوز مشخص نیست طرحی که اجرای‌اش از شورای شهر سوم کلید خورد و در شورای فعلی به چنین حواشی دچار شد، تا پایان عمر این شورا به بهره‌برداری می‌رسد یا پیش از افتتاح، تولد شورای دیگری را نیز شاهد خواهد بود.

نیشابور از مدت‌ها پیش به عنوان یکی از مناطق ویژه گردشگری انتخاب شده است، ولی با وجود اینکه طبق برنامه ششم توسعه، ایران تا سال ۱۴۰۴ باید پذیرای ۲۰ میلیون گردشگر باشد، این شهر و مسوولان شهری‌اش در عمل در زمینه توسعه زیربنای گردشگری گام چندانی برنداشته است.

پروژه‌های هم‌چون «مجمع امیران»، جدا از تأمین امکانات برای میزبانی از گردشگران و در زندگی اقتصادی مردم شهر نیز تأثیرگذار است. رونق گردشگری در شهرهایی که ظرفیت

و جاذبه‌های گردشگری را دارا هستند، به کسب و کار و معیشت ساکنان آن شهرها نیز بهره می‌رساند. اما این اولین بار نیست که در ایران شاهد کشمکش‌های طرف‌های ذی‌نفوذ در طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی هستیم که شاید در ظاهر «محلی» باشند اما در واقع «ملی» هستند. شفافیت در عرصه‌های مختلف، به خصوص وقتی منافع عمومی جامعه از عدم شفافیت در آن عرصه آسیب می‌بیند، اصلی حیاتی است که شوراهای شهروستا به عنوان چشم‌ها و بازوان توده‌ها باید به آن توجه زیادی نشان دهند. مطالبه‌این حق می‌تواند یکی از اولویت‌های شهروندان از نمایندگان کنونی و آینده خود باشد.



زنان شورا و هم‌آوایی با صداهای مردسالارانه



چالش زنان کردستان برای اعلام کاندیداتوری در انتخابات شوراها

نویسنده: رویار مرادی

استان: کردستان

شهر: سنندج

چالش‌ها:

• موانع مشارکت سیاسی زنان

• زنان شورا

• امنیت زنان

اجرائی شدن قانون شوراها در دهه هفتاد نقطه عطفی در فرایند گسترش نقش مردم در اداره امور محلی بود تا جایی که برخی از صاحب نظران از شوراها به عنوان حکومت‌های محلی تعبیر می‌کردند. اکنون که چهار دوره از عمر شوراها می‌گذرد و نقاط قوت و ضعف این نهاد، آشکار شده، درصدد هستیم که بدانیم شورا با تمام فراز و نشیب‌هایش آیا توانسته به تثبیت حضور زنان در امور اجرایی کمک کند یا نه؟ زنان اندکی در شورای شهرهای کردستان حضور دارند اما همین تعداد کم هم با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. آیا آنان کارنامه قابل قبولی از نظر دیگران دارند؟ چرا با وجود گذشت شانزده سال از عمر شوراها، عده‌ای هم‌چنان معتقدند که حضور زنان فقط جنبه صوری داشته و عملاً در تصمیم‌گیری‌ها با توجه به مردانه بودن ساخت

شوراها، نتوانسته‌اند حضور فعالی داشته باشند؟ چرا بسیاری از خواسته‌ها و مشکلات زنان علی‌رغم مشارکت‌شان هم‌چنان به قوت خود باقی‌ست؟

در شورای فعلی شهر سمنندج دو عضو از مجموع نوزده عضو اصلی و علی‌البدل، زن هستند، یعنی تعداد زنان در شورای شهرده درصد است. علی‌رغم آمار بالای بی‌کاری زنان تحصیل‌کرده در استان کردستان، با انتصاب شهردار زن در منطقه بهاران، امید به استفاده از زنان در پست‌های اجرایی اندکی قوت گرفته است. در حال حاضر آمار درستی از تعداد زنان مهندس در شهر سمنندج و استان کردستان موجود نیست، اما وجود زنان تحصیل‌کرده در رشته‌های مهندسی که حضورشان در شوراها می‌تواند موثر باشد، نسبتاً بالاست. ولی کماکان تعداد زنان در شورا اندک است چرایی این مهم، محور گفت‌وگویی است با دو فعال مدنی منطقه، سارا مدرسی و تارا محمودی به پرسش‌هایم این‌گونه پاسخ داده‌اند.

تارا محمودی می‌گوید: باتوجه به تربیت خاص زنان در جامعه سنتی ما، زنانی که در رشته‌های فنی تحصیل کرده‌اند، به دلیل تجربه عملی کمتر به نسبت مردان، و علاقه به کارهای آسان‌تر و به خصوص پشت میزنشینی، معمولاً فاقد تجربه لازم برای کارهای اجرایی و عمرانی هستند. اگرچه تعداد زنان تحصیل‌کرده به صورت کمی افزایش پیدا کرده، اما متأسفانه کیفیت که باید نقش اساسی را در پیشبرد اهداف داشته باشد، هم‌چنان در سطح پایینی قرار دارد. عدم شرکت مهندسین زن در کارهای عمرانی، دید جامعه را نسبت به آنان و به خصوص توانمندی‌شان، زیر سؤال برده است. گویی مدرک فقط تزئینی است و جنبه کاربردی ندارد. او می‌افزاید: غلبه دیدگاه‌های مردسالارانه و تبعیض آمیز در این زمینه و نبودن شرایط مساعد و برابر کاری برای زنان در تمام عرصه‌ها، موجبات فقدان حضور فعال آن‌ها را در پست‌های اجرایی فراهم کرده است.



کوتاهی زنان شورا برای تاسیس خانه‌های امن

سارا مدرسی، فعال حقوق زنان نیز می‌گوید: گاهی عملکرد زنانی که به شورا راه یافته‌اند موجب دلسردی نسبت به حضور کارآمد زنان می‌شود. به عنوان مثال زنان حضور یافته در شورای شهر که قاعدتاً باید در جامعه حضور فعال‌تری داشته و نسبت به شنیدن درد دل سایر زنان و تلاش در جهت قدرتمند کردن نهادهای مردمی به ساختار شکنی و هنجار شکنی در جامعه مردسالار ما بپردازند، گاه خلاف خواست و نیاز جامعه زنان گام برداشته و صرفاً در جهت حفظ جایگاه صوری خود با خواسته‌های مردانه و ضد زن هم‌آوا شده‌اند. او در تشریح دیدگاه‌اش به کوتاهی زنان عضو شوراها در کردستان نسبت به ایجاد خانه‌های امن برای زنان اشاره کرده و می‌افزاید: نمایندگان زن، تشکیل خانه‌های امن را فقط جزء مسئولیت‌های سازمان‌های غیردولتی می‌دانند و اعتقاد دارند که با توجه به تابوهای اجتماعی جامعه هیچ‌گاه نباید وارد چنین قضیه‌ای شوند و یا از طریق شورا به تسهیل ایجاد خانه‌های امن زنان کمک کرد.

سارا مدرسی می‌گوید: از سویی تعداد کم زنان در شورای شهر، قدرت هرگونه فعالیت سازنده را در صورت تمایل از آن‌ها می‌گیرد، چراکه همیشه در مقابل مردان در اقلیت هستند و به عبارتی، مسائل زنان، هیچ‌گاه در نظر مردان در اولویت نبوده و معدود زنان حاضر در شوراها نیز نتوانسته‌اند مسایل زنان را به دغدغه مردان تبدیل کنند.

زنان در شوراها؛ زمانه برای مدیریت شهر و روستا



نویسنده: ماندگاری

استان: یزد

شهر: یزد

چالش‌ها:

• موانع مشارکت سیاسی زنان

• زنان شورا

• ارتقاء مدیریتی زنان

شوراها امکانی برای تقویت و گسترش حضور اجتماعی و مشارکت مدنی زنان کشور است. شمار زنانی که در شوراهای شهر و روستا حضور دارند نیز کم نیست؛ اما هم‌چنان دست بالا از آن مردان است. با وجود این، حضور، برخی زنان در شوراها می‌تواند الگویی برای حضور فعال در این مجال با ارزش اجتماعی باشد و شاهد با ارزشی از امکان تحرک مدنی بی‌اعتنا به جنسیت و حتی سن. «عزت یادگار»، سخن‌گوی شورای اسلامی شهر یزد، یکی از این نمونه‌های قابل اشاره است.

از کارآفرینی تا عضویت در شورا

عزت یادگار، بانویی است که در هفتمین دهه زندگی خود هم چنان می‌کوشد برای جامعه موثر باشد. او که فارغ‌التحصیل کاردانی پرستاری پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و کارشناسی همین رشته را نیز طی کرده، بیش از چهار دهه است که در حوزه فعالیت‌های مدنی و خیریه فعال است. کمک به سامان‌دهی زنان سرپرست خانوار و ایجاد اشتغال برای آنان و نیز زندانیان و خانواده‌های ایشان در فهرست فعالیت‌های او قابل ردیابی است. اینها، علاوه بر سه دهه فعالیت حرفه‌ای او در بیمارستان است.

وی هم چنین بیش از دو دهه مدیرانجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی یزد و موسس این انجمن، و نیز بنیان‌گذار انجمن خیریه بانوان نیکوکار کوثر یزد بوده است. مجموعه تلاش‌های این بانوی یزدی در متن جامعه و برای اقشار کم‌درآمد و نابرخوردار و زیر فشار، او را به اهمیت ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان سوق داده است. شوراها از همین زاویه، مجال مناسبی برای تحرک موثرتر او شده است.

عزت یادگار، مادر پنج پسر و دختر تحصیل کرده در انتخابات شوراهای اول یزد نامزد و منتخب شد. او بانی تأسیس و احداث اولین پارک بانوان ایران در یزد (پارک طوبی) شد؛ باغ مخروبه‌ای که توسط شورا خریداری و بعدتر به عنوان پارکی مختص بانوان آغاز به کار کرد. این بانوی یزدی هم‌زمان، به ایجاد اشتغال برای زنان سرپرست خانوار حتی در منزل تمرکز کرد. وی که در شورای دوم یزد نیز حضور داشت، اینک و در شورای چهارم سخن‌گوی شورای شهر یزد است.

عزت یادگار، تنها یک نمونه از زنانی است که در انتخابات شوراهای چهارم فعال شدند؛ فاطمه دانشور، عضو شورای شهر تهران یک نمونه دیگر از حضور فعال زنان در شوراهاست؛ کسی که اتفاقاً از غالب بودن نگاه مردانه در مدیریت شهری انتقاد می‌کند.

زنان شهروند درجه دو نیستند

فاطمه دانشور، بانوی کارآفرینی که چهار فرزند دارد، هم‌چون سخن‌گوی شورای شهر یزد، به خانه‌نشینی نپرداخته؛ او نه فقط کارآفرین است و موسسه‌ای نیکوکاری را مدیریت می‌کند و به مدرسه‌سازی در مناطق محروم سیستان و بلوچستان همت گمارده، بلکه بعدتر نامزد شورای پایتخت شد و از سال ۱۳۹۲ عضوی از آن.

وی معتقد است که «در مدیریت شهری، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، حتی در نحوه مبللمان شهری، تخصیص فضاهای شهری به زنان و کودکان، تخصیص فضاها در مترو و وسایل حمل و نقل عمومی، نگاه مردانه حاکم است و شهروند درجه دو بودن زنان محسوس است.» او نتیجه گرفته که تغییر این وضع «نیاز به حضور زنان در سطوح مدیریتی را بیش از پیش محسوس می‌کند.»

این عضو شورای شهر تهران هرچند منتقد نگاه و رویکرد قالیباف، شهردار تهران است اما هم‌زمان به نکته‌ی قابل تأملی اشاره می‌کند: «نباید این مساله را مورد غفلت قرار داد که نقد جدی‌ای باید به زنان و نخبگان زن وارد کرد. در واقع بسیاری از زنان نشان دادند که از اعتماد به نفس لازم برخوردار نیستند که مستقل حرکت کنند و از زیر سایه مردان و نگاه‌های مردانه خارج شوند.»

افزون بر این، وی در ملاحظه‌ای مهم، تأکید می‌کند که «خود زنان در درجه اول باید مطالبه‌گری کنند و در وهله بعد در قالب تشکل‌ها و نهادهای مدنی توانایی خود را ارتقا دهند و خود را اثبات کنند.»



آیا این مطالبه‌گری خود را در انتخابات آتی و با افزایش مشارکت زنان چه در ثبت نام برای حضور در رقابت انتخاباتی و چه پس از آن، نشان خواهد داد؟
آمار دور چهارم انتخابات شوراهای نشان از افزایش محسوس مشارکت زنان در این دوره نسبت به دوره سوم داشت.

افزایش مشارکت زنان در انتخابات شوراهای

ثبت نام زنان برای حضور در چهارمین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا به شکل محسوسی نسبت به دوره سوم افزایش داشت. در آن انتخابات (سال ۱۳۹۲)، بیش از ۱۲ هزار زن در کشور مدارک لازم برای حضور در رقابت را به فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها دادند؛ در حالی که در انتخابات دوره سوم شوراهای (سال ۱۳۸۵) حدود ۷ هزار زن ثبت نام کرده بودند.
در نهایت و از جمع بیش از ۱۷۹ هزار نامزدی که صلاحیت آنان برای نشستن بر برای کرسی‌های شوراهای شهر و روستا تایید شد، کمی بیش از ۶ هزار خانم امکان رقابت یافتند؛ یعنی چیزی حدود ۳ درصد کل نامزدها.
افزایش حضور زنان در انتخابات شوراهای، جلوه‌ای از تغییر رفتار مدنی و فرهنگی در جامعه، به ویژه در بانوان است.

این تغییر وقتی معنادارتر می‌شود که افزایش ۶۶ درصدی ثبت نام زنان در استان سمنان و ۲۱ درصدی در خراسان شمالی که هر دو جزو استان‌های نه چندان برخوردار کشور هستند، مورد توجه قرار گیرد.

معنادارتر از اینها، میزان مشارکت زنان در استان سیستان و بلوچستان بود که در جدول مقایسه‌ای در کشور از نظر زنان ثبت نام کننده در رتبه ششم قرار گرفت. کرمان، فارس، گیلان، اصفهان و خراسان رضوی پنج استان نخست بودند و خوزستان در جایگاه هفتم قرار داشت. بانوان دو استان ایلام و اردبیل کمترین مشارکت را در عرصه حضور در رقابت‌های انتخابات شوراهای شهر و روستا داشتند.

آیا مشارکت زنان در شوراهای پنجم بیشتر می‌شود؟

به نظر می‌رسد با توجه به تغییر شرایط سیاسی کشور پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲، باید منتظر افزایش میزان مشارکت زنان در انتخابات آتی شوراهای بود؛ به ویژه که تجربه انتخابات مجلس (زمستان ۱۳۹۴) و نیز عزم برخی جریان‌های سیاسی در این خصوص موجب تقویت احتمال مزبور (افزایش میزان مشارکت زنان در انتخابات شوراهای آتی) شده است.

فاطمه راکعی، از کنش‌گران مدنی منتسب به اردوگاه اصلاح طلبی در ایران و دبیرکل جمعیت تازه تأسیس «زنان مسلمان نواندیش» در نخستین کنگره این جمعیت اعلام کرده است: «سعی داریم به طور جدی وارد انتخابات شهر و روستا شویم و حضور ۵۰ درصدی این قشر از جامعه را رقم بزنیم و بعد از رکوردشکنی میزان حضور بانوان در مجلس، این بار زنان با حضور حداکثری در شوراهای شهر و روستا در سپهر سیاسی کشور نقش آفرین باشند.»

زمان (انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۹۶) مشخص خواهد کرد که زنان ایران به چه میزان برای دخالت موثر در مدیریت شهری، افزون بر مدیریت خانه، مصمم و موثر هستند.

مامانده ایم زیر آوار این فساد



عضو شورای شهر پیرانشهر:

نویسنده: بریار سلامت

استان: کردستان

شهر: پیرانشهر

چالش‌ها:

- فساد در شورا و شهرداری
- رانت سیاسی-اقتصادی
- ضعف نظارتی شورا

اختلاف بر سر استیضاح یا تداوم فعالیت شهردار و اختلاف نظر در نحوه مدیریت امور شهری، شورای شهر پیرانشهر را به بن‌بست رسانده است، بن‌بستی که می‌توانست انحلال شورا را در پی داشته باشد.

یکی از نمایندگان شورا قبلاً گفته بود که اعضای شورا حدود دو سال است بر سر ادامه کار شهردار دچار اختلاف نظر شده‌اند. این اختلافات تا آنجا پیش رفته که شورا در ارائه خدمات به شهروندان مستاصل و ناتوان مانده و حتی دست به دامن فرمانداری شده، ولی نماینده فرمانداری نیز قادر به حل مشکل نیست.

شورای شهر و شبهات باقی در مورد ادامه فعالیت شهردار

شایعات فراوانی علیه شهردار در میان مردم پیرانشهر پخش شده است. مردم ناراضی هستند، چرا که شایع شده که مبلغ قابل توجهی از پول شهرداری حیف و میل و برخی مسوولان محلی تطمیع شده‌اند. واگذاری غیرقانونی املاک شهرداری از دیگر شایعات رایج میان مردم است. گویا تاکنون تقریباً مبلغ حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیارد تومان زمین فروخته شده و کسی نمی‌داند که درآمد حاصل از فروش این زمین‌ها به کجا می‌رود. اما نگران‌کننده‌ترین شایعه در مورد خریدن مجدد زمین‌هایی است که قبلاً توسط افرادی به شهرداری فروخته شده است. گفته می‌شود که با فراهم کردن سندی جعلی زمین‌های از قبل خریداری شده بازخرید می‌شوند! صحت یا کذب این شایعات، موضوع گفت‌وگوی نگارنده با یکی از اعضای شورای شهر پیرانشهر است، چرا که شفاف‌سازی از جمله وظایف اعضای شورای شهر است.

یکی از اعضای شورای پیرانشهر که شدیداً برعدم افشای نام خود توسط مصاحبه‌گر تاکید می‌ورزد، در پاسخ به این سوال که چرا شورای شهر در مورد شایعات شفاف‌سازی نمی‌کند، می‌گوید: «علت اصلی اختلافات درون شورا است. برخی از اعضای شورا به واسطه قدرت و موقعیتی که از دوره‌های قبل کسب کرده‌اند، با نیازها و مقاصد شخص شهر دار هم‌سو شده‌اند.» وی افزود: «می‌توان به جرات گفت که شهردار پیرانشهر از چنان قدرت و جایگاهی بهره‌مند شده که خود را بی‌نیاز از پاسخ‌گویی می‌پندارد.»

عضو شورای اسلامی شهر در رابطه با کنترل شورا بر بودجه و هزینه‌ها گفت: «قانوناً نظارت بر بودجه و تمامی هزینه‌ها وظیفه شورا است و شهرداری هر ماه باید صورت هزینه‌ها را مفصل و مدلل تحویل شورا دهد، اما شهردار فقط یک برگه صوری را بدون توضیح ارائه می‌دهد. در حالیکه شورا موظف است در پایان هر سال مالی صورت بودجه و هزینه خود را جهت اطلاع عموم منتشر نمایند و نسخه‌ای از آن را جهت بررسی به شورای استان ارسال کند.» قبلاً در خرداد ماه هم سه تن از اعضای شورای اسلامی شهر در مصاحبه‌ای در مورد دلایل ناراضی‌تبی خود از شهردار توضیحاتی داده بودند. خالد نجمی، مسعود امیرعشایی و شلیر خاکی، معتقدند که عدم پاسخ‌گویی به ارباب رجوع در موعد زمانی مقرر و طی نمودن زمان طولانی پروسه‌های اداری مراجعه‌کنندگان بدون هیچ دلیلی، باعث مراجعه جمع کثیری از شهروندان به دفتر شورا شده است. آن‌ها اضافه کرده‌اند که عدم رضایت جو عمومی شهروندان در خصوص عملکرد شهرداری مهم‌ترین دلیل مخالفت آن‌ها با ادامه کار شهردار می‌باشد.

مسئولین رشوه می‌گیرند و ساکت می‌مانند!

این عضو شورا در پاسخ به این پرسش که آیا از تخلفات، سند و مدرکی هم موجود است، گفت: بله البته، نه تنها اینها موجود هستند، بلکه برخی از اعضای شورا چند تا از آن‌ها را به مسئولین مافوق نشان داده‌اند، اما هیچ پی‌گیری نشده است.

از او پرسیدم آیا نماینده پیرانشهر در مجلس شورای اسلامی از این موارد باخبر است؟ اگر پاسخ آری است، واکنش‌اش چه بوده است؟ این عضو شورای شهر می‌گوید: بله حتماً می‌داند چرا که ضعف شهردار در طول این چند دوره برکسی پوشیده نیست. تازه مسئله کلینیک آریان هم هست که نماینده در پرداخت اجاره بهای آن به شهرداری تعلل می‌کند و کلی بدهکار است.

کلینیک نماینده مجلس و بدهی به شهرداری

کلینیک پزشکی آریان متعلق به دکتر رسول خضری نماینده مردم پیرانشهر در مجلس شورای

اسلامی است. ملک این کلینیک تماماً متعلق به شهرداری پیرانشهر است. این ملک در دومین شورای شهر طبق قرارداد رسمی به دکتر خضری واگذار شده و قرارداد آن در شورای سوم و چهارم تمدید شده است. در شهر شایع شده است که به دلیل عدم پرداخت اجاره، آقای خضری یکصد و چهل و هفت میلیون تومان به شهرداری بدهکار است. اما کامران فاتح شهردار پیرانشهر در خصوص این میزان بدهی به کردپرس گفته است: "مبلغ ذکر شده اصلاً مورد تأیید شهرداری نیست و اعلام می‌کنم که این شهرداری هیچ‌گونه مشکلی از نظر مالی با مستأجر فعلی ندارد. گاهی مستأجر در پرداخت کرایه تاخیر داشته، اما در فواصل زمانی دیگری نسبت به پرداخت معوقات خود اقدام نموده است."

رسول خضری نماینده مجلس و صاحب کلینیک آریان معتقد است که اجاره‌ای ۳ میلیون تومانی برای یک درمانگاه کم درآمد، سنگین است و تاکنون چندین بار رسماً از شهرداری پیرانشهر درخواست کرده که نسبت به کاهش مبلغ اجاره بهاء ماهیانه اقدام کند. این گفته در حالی است که اجاره بهای خانه‌های عادی در پیرانشهر برای مقاصد معمولی و نه اداری و خدماتی، یک میلیون تومان و حتی بیشتر است.

این نماینده شورا در پاسخ به صحت و سقم بدهی نماینده مجلس به شهرداری ابرویش را بالا انداخت و با حالت غمگینی گفت: متأسفانه ما مانده‌ایم زیر آوار این فساد! کاش مشکلات شهرداری فقط به کلینیک آریان ختم می‌شد!

سهم زنان شورا در تحقق مطالبات زنان



نگاهی به کارنامه اعضای زن شورای شهر رشت

نویسنده: آزمون محبی

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• موانع مشارکت سیاسی زنان

• زنان شورا

زنان نیمی از جامعه هستند، اما آمار و ارقام نشان از آن ندارد که این نیمه جامعه، سهم متناسبی در عرصه مدیریتی داشته باشند. شوراهای شهر و روستا نیز از این قاعده مستثنی نیستند. هرچند حضور «کمی» زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، نقش بسیار مهمی در رویکرد کلان جامعه و حاکمیت برای به رسمیت شناختن این نیمه جامعه و تحقق حقوق آن دارد، اما حضور «کیفی» نیز از اهمیت وافری برخوردار است. با این رویکرد در واپسین ماه‌های عمر چهارمین دوره شورای شهر رشت، مروری خواهیم داشت به مواضع دو عضو زن شورای شهر رشت.

«شهر باران» نام مستعاری که برای شهر رشت استفاده می‌شود که سابقه تشکیل اولین انجمن شهری‌اش به سال ۱۳۰۵ بازمی‌گردد، پس از سال ۱۳۷۷ که شوراهای شهر و روستا در جمهوری اسلامی برای اولین بار شکل گرفت، اولین شورای اسلامی خود را با ۹ عضو تشکیل داد. تعداد اعضای شورای شهر رشت در دوره‌های بعد به استناد قانون افزایش یافت و در حال حاضر در چهارمین دوره به ۱۵ نفر رسید.

از جمع ۱۵ عضو فعلی شورای شهر رشت، تنها دو نفر زن هستند. هر چند همین تعداد کم در مقایسه با دوره قبل‌اش (دوره سوم) که هیچ زنی در آن عضویت نداشت، «پیشرفت» محسوب می‌شود! فرانک پیشگرو فاطمه شیرزاد، دو عضو فعلی شورای شهر رشت هستند که به نوعی نمایندگی زنان و مطالبات آن‌ها را نیز باید برعهده داشته باشند.

بانوی حامی محیط زیست و میراث فرهنگی

فرانک پیشگرو یکی از اعضای جوان شورا و دانش‌آموخته مهندسی عمران و متخصص محیط زیست است. او در شورای شهر رشت، ریاست کمیسیون بهداشت، محیط زیست و خدمات شهری را برعهده دارد. وقتی به پایگاه اینترنتی‌اش سر می‌زنی، شعارها و نام وبسایت‌اش نشان از برجستگی دغدغه‌های محیط‌زیستی‌اش دارد، و این دغدغه‌ها چندان هم بی‌تناسب با تحصیلات و تخصص‌اش نیست.

گزارش‌هایی هم که از نشست‌های کمیسیون تحت ریاست «پیشگرو» منتشر شده، با محوریت مباحث زیست محیطی است. این عضو شورای شهر رشت البته توجه ویژه‌ای به حفظ و حراست از بناهای فرهنگی و میراث گیلان زمین و البته بافت گل و گیاه آن نشان داده است. بازدید از باغ تاریخی سالارمشکات و توجه به حفظ گونه‌های گیاهی منطقه، و یا پی‌گیری معضل پسماندهای شهری در جنگل سروان که در سال‌های اخیر یکی از معضلات محیط‌زیستی منطقه بود و هست، از جمله اقدامات این عضو شورای شهر رشت است. در ماجرای «پسماندهای سروان» موضوع به یک بحث فرا منطقه‌ای هم تبدیل شد و پای معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط‌زیست هم به ماجرا کشیده شده است. فرانک پیشگرو در زمینه پی‌گیری این موضوع یکی از نمایندگان بود که از معاون رئیس‌جمهوری درخواست کرد تا برای حل



بحران سروان، «موانع احداث تصفیه‌خانه سروان» را در سطح کلان مرتفع سازد. به ادعای یک عضو شورای شهر رشت «در حال حاضر روزانه ۷۰۰ تن زباله وارد جنگل سروان می‌شود که ۵۰۰ تن آن مربوط به رشت است» و این موضوع جمعیتی بالغ بر هشت هزار نفر در روستاهای اطراف این منطقه و از جمله خود روستای سروان را تحت تاثیر قرار داده است.

توجه به مسایل خاص زنان تا چه مقدار از اولویت‌های این عضو شورای شهر رشت بوده است؟

خودش در پاسخ به این پرسش گفته که «پی‌گیری مطالبات شهروندان در مدیریت شهری انحصار به مرد بودن یا زن بودن ندارد تا نگاه جنسیتی داشته باشیم. اما از آنجایی که بنده به عنوان یک خانم در جایگاه عضو شورا حضور دارم مسلم است مسائل و مشکلات مربوط به بانوان به عنوان اولویت محسوب می‌شود و سعی می‌شود در حل آنان با تمایل بیشتر و نگاه ویژه‌تر توجه گردد.»

شهرداری و نوش داروی پس از مرگ

دریاچه ارومیه



نویسنده: حسن اورمالی

استان: آذربایجان غربی

شهر: ارومیه

چالش‌ها:

- محیط زیست
- دریاچه ارومیه
- ضعف مدیریت شهری

خشک شدن دریاچه ارومیه یک مسئله‌ی محلی و حتی ملی نیست بلکه دغدغه‌ای جهانی است و کارشناسان زیادی در سراسر جهان روی آن مطالعه می‌کنند و یا حتی برای پیدا کردن راه‌کاری جهت جلوگیری از خشک شدن آن می‌کوشند. دریاچه ارومیه، با نام باستانی چیچست، از اوایل دهه ۱۳۸۰ خورشیدی آغاز به خشکیدن کرد و حالا در معرض خطر خشک شدن کامل قرار دارد. تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۵ این دریاچه ۸۸ درصد مساحت خود را از دست داده است. برای خشک شدن دریاچه، دلایل مختلفی از جمله خشک‌سالی، ساختن بزرگراه بر روی دریاچه و استفاده بی‌رویه از منابع آب حوزه آبریز دریاچه ذکر شده است. تحقیقات جدید پژوهشگران در آمریکای شمالی نشان می‌دهد که خشک‌سالی تنها باعث کاهش ۵ درصدی بارش در حوزه آبریز دریاچه شده و عوامل انسانی مثل پروژه‌های خودخواهانه توسعه اقتصادی آبی، همراه ساخت بزرگراه ۱۵ کیلومتری بر روی دریاچه وضعیت

این بخش از محیط زیست را بحرانی کرده است، مثلاً تا سال ۲۰۱۲ بیش از دویست سد بر روی رودخانه‌های حوزه آبریز دریاچه زده شده بود. هرچند گروهی می‌گویند دریاچه دوباره دارد پرآب می‌شود اما آخرین بررسی‌ها در آبان ماه ۱۳۹۴ تراز آب دریاچه ارومیه را ۴۰ سانتیمتر کمتر از آبان ماه سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد.

هرچند خشک شدن دریاچه ارومیه یک مسئله‌ی ملی و جهانی است، اما آیا این می‌تواند توجیه بی‌عملی مقامات محلی نسبت به این موضوع باشد؟

چرا دریاچه ارومیه خشک شد؟

روزنامه اقتصاد پویا در سرمقاله‌ای مقصر خشکیدن دریاچه ارومیه را مردم و نمایندگانی می‌داند که برای تامین نیازهای کشاورزی خانگی آذربایجان، بارها خواسته‌اند آب رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه می‌ریزند، به نقاط دیگر انتقال یابد تا آب مورد نیاز باغ‌های مراغه و سایر شهرهای استان آذربایجان غربی تامین شود. طرح میان‌گذر دریاچه ارومیه از دیگر دلایل خشک شدن دریاچه است.

اما دکتر پرویز کردوانی می‌گوید: پس از انقلاب گفتند کشاورزی را توسعه بدهیم تا خودکفا شویم و گرفتن آب از رودخانه‌ها را شروع کردند و چاه زدند. مدیران به دنبال توسعه صنعت بودند و این طوری شهرها توسعه پیدا کرد. بعدش با ازدیاد جمعیت و توسعه شهرها برای آب شرب آن‌ها سد ساختند و به منابع آبی صدمه زدند. اما تازه ۹ سال پیش متوجه شدند از سدها آبی به دریاچه ارومیه نمی‌ریزد و آب دریاچه کم می‌شود در حالی که من از ۳۰ سال پیش این را می‌دانستم. اما مدیر برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات و بودجه سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی درباره دلایل خشک شدن دریاچه ارومیه می‌گوید: ایجاد میان‌گذر یکی از این دلایل است که باعث شده آب دریاچه در دو طرف ساکن بماند و در نتیجه رسوبات دریاچه صدها برابر افزایش یابد. ایجاد سدها و جمع شدن آب پشت آن‌ها نیز سبب شده آب به اندازه کافی به دریاچه ارومیه نرسد و علاوه بر این مصارف کشاورزی و گرمایش زمین نیز در خشک شدن دریاچه ارومیه دخیل بوده است.

احیای دریاچه ارومیه

به گفته راضیه لک نجات دریاچه ارومیه باید به صورت بخش‌بندی شده صورت گیرد و علاوه بر این باید نمک‌های دریاچه و املاح آن کاهش یابد تا آب موجود در دریاچه صرف انحلال نمک نشود. دریاچه ارومیه ۲۷ میلیارد متر مکعب آب لازم دارد که اگر تامین نشود به راحتی نمی‌توان آن را نجات داد.

در حالی که دریاچه ارومیه نفس‌های آخر را می‌کشد، سخن‌گوی شورای شهر ارومیه از راه‌اندازی پژوهشکده دریاچه ارومیه به منظور احیای این دریاچه از سوی وزارت علوم خبر داد. در عین حال چند سال قبل نیز پژوهشکده‌ای برای انجام مطالعات بر روی آرتمیا در پردیس دانشگاه ارومیه تشکیل شده بود و معلوم نبود این موازی‌کاری و هزینه‌تراشی‌ها برای چیست. فرماندار مرند نیز در پاییز سال ۹۴ از آغاز انتقال آب رودخانه ارس برای احیای دریاچه ارومیه خبر داد که تا پایان سال ۹۶ در سه فاز انجام خواهد شد و از این طریق آب شرب و کشاورزی مردم شهر مرند نیز حل خواهد شد.

پول نیست، دریاچه ارومیه می‌میرد

تثبیت وضعیت دریاچه ارومیه از اقدامات نخستین برای احیای آن بود که در سه سال گذشته انجام شد، ولی اکنون که مرحله اجرای پروژه‌های احیای دریاچه فرا رسیده، اخباری مبنی بر نبود اعتبار به گوش می‌رسد و این یعنی مرگ دریاچه ارومیه، یعنی اگر پروژه‌های احیای دریاچه آغاز نشود، تا تابستان دریاچه‌ی ارومیه دیگر وجود نخواهد داشت. به گفته‌ی مدیر دفتر تلفیق و برنامه‌ریزی ستاد احیای دریاچه ارومیه، با روند کنونی وضعیت خطرناک سه سال قبل دریاچه ارومیه قابل تکرار است.

واکنش فعالان مدنی به خشک شدن دریاچه ارومیه

فعالان مدنی آذربایجان در قبال خشک شدن دریاچه ارومیه ساکت نماندند. در طی این سال‌ها آن‌ها مصرانه به این فاجعه زیست‌محیطی واکنش نشان دادند مثل برگزاری تجمع و حرکات نمادینی مثل مراسم تشییع دریاچه ارومیه. اما این واکنش‌ها موجب برخوردهای امنیتی در منطقه و امنیتی تلقی شدن موضوع دریاچه ارومیه شد تا جایی که صدها تن در منطقه آذربایجان بازداشت شدند. دیده‌بان حقوق بشر در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که مقامات ایران باید اجازه برگزاری اعتراضات مسالمت‌آمیز علیه سیاست دولت این کشور در تشدید روند خشک شدن دریاچه ارومیه در استان آذربایجان غربی را بدهند و فوراً کسانی را که به خاطر استفاده از حق تجمع و اعتراض به سیاست دولت بازداشت شده‌اند، آزاد کند؛ چرا که این بازداشت‌ها نشان‌دهنده‌ی تحمل‌ناپذیری مقامات ایران در برابر هر نوع انتقادی است.

در حالی که هم‌چنان هم عده‌ای از فعالان مدنی به خاطر اعتراض به بی‌توجهی مسئولان نسبت به خشک شدن دریاچه ارومیه در زندان هستند، فرماندار ارومیه اعلام کرد که برخی فعالان مدنی و تشکل‌های مردم‌نهاد در چارچوب قانون در جلسات ستاد احیای دریاچه ارومیه حضور یافته و از نزدیک در جریان کار و خدمات ارائه شده قرار می‌گیرند. او برخی اعتراض‌های صورت گرفته در این خصوص را «تخریب علیه دولت» توصیف کرد و گفت: افرادی که دولت را به کم‌کاری در احیای دریاچه ارومیه متهم می‌کنند یک نمونه از عملکرد مثبت دوره خود را در بحث احیای دریاچه ارومیه بیان کنند.

از سویی در شبکه‌های مجازی نیز کمپینی با عنوان «من دریاچه ارومیه هستم» شکل گرفت اما بعد از مدتی آتش دل‌سوزی برای دریاچه ارومیه، فرونشست و تاثیر چشم‌گیری بر عملکرد مسئولان نگذاشت.

شورای شهر ارومیه و کمپین‌ها و مصوبات نمایشی

اما شورای شهر ارومیه در قبال مسئله‌ی خشک شدن دریاچه ارومیه چه کرده است؟ کنکاش در خبرها و تاریخچه‌ی مسئله‌ی خشک شدن دریاچه ارومیه نشان می‌دهد در واقع مسئولان منطقه‌ای و کشوری کار مثبتی در این خصوص نکرده‌اند و دریاچه ارومیه در حالی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند که مسئولان در پی جلسات مکرر برنامه‌هایی را تصویب می‌کنند که یا اجرایی نمی‌شود، یا تغییر می‌کند، یا بودجه‌ی اجرای آن تامین نمی‌شود. مقامات شهری ارومیه نیز منتظر معجزه نشسته‌اند و می‌گویند این مسئله فرامنطقه‌ای است و باید به آن به صورت فراملی توجه شود. مثلاً حسین بخشایشی، نایب رئیس شورای اسلامی شهر ارومیه می‌گوید: مساله‌ی دریاچه ارومیه یک موضوع مهم و فراتر از استان و کشور است و باید به آن به صورت فراملی توجه کرد. او می‌گوید: خشک شدن دریاچه نه تنها آذربایجان غربی، بلکه استان‌های هم‌جوار

و حتی کشورهای همسایه را نیز تهدید می‌کند. او با گلایه از تشکیل ستاد احیای دریاچه ارومیه در دانشگاه شریف درخواست می‌کند که مرکز ستاد احیای دریاچه در دانشگاه ارومیه استقرار پیدا کند و از کمپین احیای دریاچه خبر می‌دهد. محمد حضرت‌پور، شهردار ارومیه نیز با تأیید تشکیل کمپین با مشارکت شورای شهر و شهرداری برای احیای دریاچه می‌گوید: با وخیم‌تر شدن اوضاع دریاچه ارومیه و برای نظارت بیشتر مردم بر روند احیای دریاچه همراه با مشارکت دفتر نمایندگی موسسه خیریه ایرانیان سوییس در ارومیه گامی برای خارج کردن دریاچه از وضع بحرانی کنونی برداریم؛ گامی که هنوز برداشته نشده است و این نگرانی وجود دارد که این گام نوش دارویی باشد که بعد از مرگ دریاچه ارومیه برداشته شود.

فرودگاه رامسر؛ پروژه همیشه ناتمام مازندران



۶۴

شهروند

ساده وعده‌های کاندیداها را نپذیریم

نویسنده: آرمین

استان: مازندران

شهر: رامسر

چالش‌ها:

• گردشگری

• پروژه‌های ناتمام

• ضعف مدیریت شهری

وعده تکمیل و راه‌اندازی فرودگاه بین‌المللی رامسر، در فصل انتخابات می‌روید و خیلی زود پس از پایان انتخابات به فراموشی سپرده می‌شود. این عادت اهالی رامسر در آستانه هر انتخاباتی است.

رامسر با نام قدیمی «سخت‌سر» یکی از سرسبزترین و زیباترین شهرهای شمالی کشور است که آخرین شهر غربی استان مازندران هم محسوب می‌شود.

فرودگاه رامسر به دلیل موقعیت خاص و نزدیکی کوه و دریا در حاشیه شهرستان رامسر قرار گرفته است. طرح بین‌المللی شدن فرودگاه رامسر در سال ۱۳۸۵ در اولین سفر استانی رئیس‌جمهور

وقت (محمود احمدی نژاد) به استان مازندران به عنوان یکی از پروژه‌های ملی رامسر تصویب شد و در دستور اجرا قرار گرفت. اما اکنون پس از گذشت ۱۰ سال از تصویب، این پروژه هنوز اجرایی نشده است.

این در حالی است که طی این سال‌ها هزینه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان صرف اجرایی شدن این پروژه شده و اعتباری دوباره هم برای آن در نظر گرفته شده و هم چنان مسئولین به دلیل وجود موانع و مشکلات، خبر از عدم تکمیل و بهره‌برداری این پروژه می‌دهند. با توجه به هزینه چشمگیری که تاکنون صورت گرفته، هم چنان امکان پروازی ایمن، با توجه به استانداردهای پروازی در این فرودگاه وجود ندارد.

در حال حاضر و به تازگی خط‌کشی باند فرودگاه به پایان رسیده، اما به دلیل وجود موانع پروازی و عدم تملک اراضی اطراف فرودگاه و ساختمان‌های مسکونی، طول باند فرودگاه کافی نیست و نمی‌توان در این فرودگاه پروازی انجام داد.

در صورتی که طبق برنامه‌های قبلی و از پیش تعیین شده طول باند جدید فرودگاه باید ۲۷۰۰ متر باشد که در حال حاضر براساس استانداردهای پروازی فقط ۱۰۴۰ متر آن قابل استفاده است و هم چنین عرض این باند ۶۰ متر است.

این مساله در شرایطی است که مدیر فرودگاه‌های مازندران در گفت‌وگویی اعلام کرده که در حال حاضر شرکت فرودگاه و نوابری هوایی ایران نسبت به بهره‌برداری عملیاتی باند جدید فرودگاه رامسر برنامه‌ای ندارد تا مسئولان استان برای حل این مشکلات راهکارهایی ارائه دهند. این پروژه مهم می‌توانست در راستای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، جذب توریست و گردشگری نقش بسزایی در پیشرفت شهرستان رامسر داشته باشد و فرهنگ این شهرستان را غنی بیشتری بخشد و در این شرایط نابسامان اقتصادی کمک بزرگی به اقتصاد بومی‌نشینان این شهرستان و اطراف آن محسوب شود، اما متأسفانه به دلیل بی‌کفایتی مسئولین این اتفاق رخ نداده است.

مردم رامسر به این می‌اندیشند که در این شرایط اقتصادی، مبلغ گرانی که صرف این پروژه بی‌سروسامان شده، می‌توانست اقتصاد این شهر را بکلی دگرگون سازد، اما به دلیل مدیریت نادرست و فکر نشده، این هزینه صرف پروژه‌ای بی‌سرانجام شده که باعث بی‌اعتمادی و نگرانی مردم این شهرستان شده است.

در خصوص این پروژه باید نمایندگان شهرستان و شورای شهر با مسئولین استان به توافق برسند و راه حلی برای این مشکلات پیدا کنند.

وقتی با شهروندان در جمع‌های معمولی از دغدغه‌هایی چون نافرجام ماندن فرودگاه رامسر سخن می‌گوییم، همه به اتفاق می‌گویند می‌دانیم که فردا که وقت انتخابات و رای‌گیری می‌رسد، نامزدهای شورای شهر هم مانند نامزدهای نمایندگی مجلس، وعده دادن را آغاز خواهند کرد! اما در عمل طرح‌های این چنینی که می‌تواند در رونق کسب و کار اهالی شهرستان موثر باشد، همواره در هاله‌هایی از ابهام باقی خواهند ماند. درست مانند همین فرودگاه که دهه‌ها ست محور طرح‌ها و پروژه‌های منطقه‌ای و ملی بوده است.

شوراها؛ کسی به معلولان فکر می کند؟



نویسنده: کرمانی مقام

استان: کرمان

شهر: کرمان

چالش‌ها:

• حقوق معلولان

• فقدان تسهیلات شهری برای معلولان

• حقوق شهروندی

مصائب زندگی اجتماعی معلولان در ایران، یکی دوتا نیست؛ شوراها، شهر و روستا امکان مهمی در ترمیم این وضع محسوب می‌شوند. یک نمونه، اقدام شهرداری کرمان برای ساخت و نصب پل عابر پیاده روبه‌روی سازمان بهزیستی این شهر است. احداث حتی این یک پل متمایز نیز چنان در کرمان با کندی پیش رفت که ماه پیش یکی از اعضای شورای شهر کرمان که ریاست کمیسیون خدمات شهری آن را نیز برعهده دارد، ضمن تأکید بر اهمیت «مناسب‌سازی معابر شهری برای معلولان» خواستار تسریع در ساخت و نصب پل مزبور شد. کرمان البته چند سالی است که شاهد برخی اقدامات برای مناسب‌سازی منطقی اماکن عمومی و فضاهای شهری بوده؛ مناسب‌سازی پارک‌ها برای معلولان جسمی و حرکتی، یا برجسته‌سازی خط وسط پیاده‌روهای خیابان شریعتی از موزاییکی که گل آن برجسته و برای آمد و شد نابینایان آسان تر است، از آن جمله اقدامات محسوب می‌شود. هم‌چنین، به عنوان

شوراها؛ کسی به معلولان فکر می‌کند؟

نمونه چند سال قبل در یکی از پارک‌های شهر (عصای سفید) سعی شد تا از گل‌های معطر استفاده شود تا نابینایان از بوی آن لذت ببرند و یا آب‌نماها به‌گونه‌ای ساخته شد تا نابینایان صدای آب را بشنوند.

اما متأسفانه دیگر پارک‌های شهر کرمان، فاقد چنین ویژگی‌هایی است. نباید از یاد برد که پارک‌ها از جمله مکان‌های عمومی هستند که بیشترین استفاده از آن‌ها صورت می‌گیرد. افزون بر این، با اطمینان می‌توان گفت که معلولان در استفاده از فضاهای سبز و پارک‌ها اولویت دارند زیرا مشکلاتی که از نظر جسمی و حرکتی و روحی دارند آنان را به شکل شدیدی نیازمند استفاده بیشتر از فضاهای عمومی می‌سازد. و متأسفانه در کرمان، نه فضای سبز شهر از توزیع فضایی - مکانی مناسب برخوردار و نه امکانات لازم برای استفاده معلولان در آن‌ها فراهم است. پی‌گیری‌ها درباره بهبود شرایط ایاب و ذهاب معلولان کرمانی نیز تاکنون تنها به این جا ختم شده که سه دستگاه اتوبوس در این شهر برای معلولان، مناسب‌سازی شده است. قابل اشاره است که به گزارش مدیرکل بهزیستی استان کرمان، حدود ۱۵۰ هزار معلول در این استان زندگی می‌کنند که از این تعداد، حدود ۴۵ هزار نفر دارای معلولیت شدید هستند. آمار مزبور نشان می‌دهد که به چه میزان وضع معلولان ناگوار است و آنان محتاج نگاه ویژه شورای شهر و شهرداری هستند.

مصائب معلولان برای آمد و شد

نه فقط در کرمان، که واقعیت تلخ و اسف‌بار در کشور این است که معلولان نمی‌توانند آزادانه و به سهولت تردد داشته باشند. چنان‌که یک عضو شورای شهر قزوین تصریح کرده که این شهر از کیفیت لازم برای زندگی شهروندان دارای معلولیت برخوردار نیست.

رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر تهران نیز معتقد است: «دستگاه‌های دولتی و عمومی کشور اعم از شهرداری‌ها به وظایف قانونی‌شان در خصوص مناسب‌سازی معابر برای جامعه معلولان عمل نکرده‌اند».

این عضو شورای شهر پایتخت با بیان اینکه معابر در تهران برای ترد معلولان و کسانی که مشکلات حرکتی جدی دارند، مناسب نیست، افزود: «براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، در ایران حدود یک میلیون نفر معلول وجود دارد».

واقعیت آن است که «مناسب‌سازی» برای آمد و شد و حمل و نقل معلولان در کشور صورت نگرفته است. مقصود از مناسب‌سازی، اصلاح محیط و تدارک وسایل حمل و نقل به‌گونه‌ای است که افراد معلول قادر باشند آزادانه و بدون خطر در محیط پیرامون خود (اعم از اماکن عمومی، معابر شهری و بین‌شهری و ساختمان‌های عمومی) حرکت کنند و با حفظ استقلال فردی و رعایت شأن و منزلت انسانی از تسهیلات محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بهره‌مند شوند. وضع و توصیفی که در ایران امروز مفقود است.

رحمت‌الله حافظی، عضو شورای شهر تهران اذعان می‌کند که «مشکل اصلی معلولان مناسب نبودن خیابان‌ها، معابر و حمل و نقل عمومی شهری است».

مجتبی شاکری، یک عضو معلول شورای شهر تهران نیز تأکید می‌کند که «متأسفانه معابر شهری فعلی ما اجازه تردد به افراد معلول را آن‌گونه که باید نمی‌دهد؛ واقعیت این است که افراد معلول نمی‌توانند به راحتی برنامه‌های خود را در سطح شهر انجام دهند».

این وضع ناگوار درحالی رخ می‌دهد که مطابق اصول ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی، دولت موظف است برای تمامی افراد جامعه اشتغال به کار و شرایط مساوی ایجاد کند که این تأکید، شامل

جامعه معلولان نیز می‌شود.

افزون بر این، در قانون جامع معلولان که در سال ۸۳ به تصویب رسیده دولت موظف شده زمینه‌های لازم را برای تأمین حقوق معلولان فراهم کند و حمایت‌های لازم را از آن‌ها به عمل آورد.

در تبصره‌های قانون مزبور، تمامی دستگاه‌های اجرایی و نهادهای عمومی موظف شده‌اند که ساختمان‌ها و اماکن عمومی و معابر را به گونه‌ای طراحی کنند که امکان استفاده و بهره‌مندی از آن‌ها برای معلولان هم‌چون افراد عادی فراهم شود.

علاوه بر این، شهرداری‌ها نیز موظف هستند از صدور پروانه پایان کار برای آن دسته از ساختمان‌های دولتی و عمومی که استانداردهای لازم را برای معلولان فراهم نکرده‌اند، خودداری کنند.

با وجود تمام این تاکیده‌های قانونی، هنوز امکان آمد و شد در سطح شهرها و بین شهرها برای معلولان ناگوار است و مدیریت‌های شهری کمترین اعتنا را به معلولان دارند.

معلولان و شوراها

«کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من»؛ تا معلولان خود اراده تغییر را متحقق نکنند، «در» بر همین «پاشنه» خواهد چرخید. بدون مطالبه محوری و درخواست علنی و بلند شدن صدای معلولان، و بدون پیشگام شدن خود معلولان، تغییر معنا دار ممکن نیست. این، مستلزم حضور فعال معلولان در مدیریت شهر و روستاست؛ چه مشارکت فعال در روند برگزاری انتخابات شوراها به عنوان یک شهروند پیگیر حقوق مدنی خود، و چه حضور موثر به عنوان یک نامزد عضویت در شورا.

علی صابری، عضو کنونی شورای شهر تهران یک شاهد مهم و الگوی قابل اعتنا محسوب می‌شود. او که خود معلول (نابینا) است، دانش‌آموخته دکترای حقوق و وکیل دادگستری است. صابری در انتخابات شوراها چهارم، نفر ۳۴ فهرست منتخبان تهران شد و در جایگاه سوم علی‌البدل‌ها قرار گرفت. وضع در شورای پایتخت به گونه‌ای پیش رفت که او وارد ترکیب اصلی شورا شد.

صابری فهرست قابل توجهی از اهداف و برنامه‌ها را در تبلیغات انتخاباتی خود مطرح کرد؛ از جمله:

ارتقاء شأن و منزلت انسانی افراد دارای معلولیت به عنوان شهروندانی برابر با سایر افراد و کوشش در راه تخصیص امکانات برابر با سایر افراد جامعه برای آن‌ها در محیط شهری. تلاش در جهت مناسب‌سازی صد درصدی امکانات و فضاهای شهری از جمله معابر، ساختمان‌ها، محیط‌های تفریحی، فضاهای ورزشی، وسایل حمل و نقل عمومی و غیره جهت استفاده افراد دارای معلولیت.

هرچند به شکلی قابل حدس، صابری نتوانسته اهداف و برنامه‌های خود را متحقق کند، اما قطعاً حضور وی در شورای پایتخت، مجال مناسبی برای پی‌گیری این وعده‌ها، و جلب توجه بیش از پیش اعضای شورا و شهرداری پایتخت به مصائب و نیازهای معلولان شده است.

او خود تأکید می‌کند که «تغییر در شهری که ساخته شده است، به این آسانی ممکن نیست؛ این مسیر یک پروسه است و باید قدم به قدم رفت و در آینده نزدیک نتیجه کامل نخواهد داشت. باید واقع‌بین بود؛ خوش‌بینی یا بدبینی افراطی هر دو افیون توده‌هاست. این واقع‌بینی ایجاب می‌کند که ما قدم به قدم جلو برویم.»

خیز اثباتی و بابرنامه، و اقدام هدفمند معلولان کشور برای ارتقاء ترکیب شوراهای، در نهایت پیامدهای تدریجی و مثبتی برای بهبود وضع زندگی روزمره و اجتماعی معلولان در پی خواهد داشت؛ اگر اراده و انگیزه لازم برای این خیز ایجابی در معلولان موجود باشد.

شهرداری یادست فروشان؛ حق با کیست؟



نویسنده: پریناز پیرنیا

استان: گیلان

شهر: هشتپر

چالش‌ها:

• چالش‌های دست‌فروشان

• کسب و کار

• حقوق شهروندی

بازارهای محلی گیلان از دیرباز یکی از جاذبه‌های گردشگری شهرهای این استان محسوب می‌شده‌اند. علاوه بر آن مردم شمال ایران در این بازارها تولیدات کوچک خود مثل میوه و سبزی، ماهی، تخم مرغ و مرغ و اردک خود را می‌فروخته‌اند که نانی به خانه ببرند و مردم دیگری نیز خریدار این ارزاق بوده‌اند که غذایی سر سفره‌ی فرزندان و خانواده‌شان بگذارند. در یک محله شنبه‌بازار است، در محله‌ی کناری یکشنبه‌بازار. این بازارها که هریک نام یکی از روزهای هفته را بر خود دارند، از محله‌ای به محله‌ی دیگر به صورت هفتگی منتقل می‌شوند و در واقع بخشی از فرهنگ زندگی مردم گیلان هستند و برایش شعرها و ترانه‌ها سروده‌اند. حتی مسافران و توریست‌ها نیز به جای سبزی کردن وقت‌شان در مرکز خریدها و فروشگاه‌های شیک و مدرن و گران قیمت، ترجیح می‌دهند از این بازارهای محلی سوغاتی بخرند. از ترشی و آلوچه‌ها و مرباهای محلی گرفته تا صنایع دستی کوچک و ساده که زنان و دختران در اوقات فراغت در خانه‌ها تولید می‌شود، میان گردشگران مشتری دارد.

پنجشنبه بازار هشتپیر

در پنجشنبه بازار هشتپیر با زن و مردی همکلام می‌شوم که در همسایگی هم بساط کرده‌اند. مرغ و خروس‌های پا بسته‌ی جلوی مرد دست فروش بال بال می‌زنند و تن‌شان را روی زمین می‌کشاندند و مرد هر از گاهی یکی‌شان را که دارد از بساط دور می‌شود می‌گیرد و سر جایش می‌گذارد. بساط سفید زن نیز حاوی پنیر محلی است و سبزی تخم مرغ رنگی میان‌شان است که مشتری در نگاه اول نمی‌فهمد مال کدام است. اما محمد آقا و گوچه خانم زن و شوهرند. گوچه به فتح چ به ترکی یعنی زیبا و به حق گوچه خانم با وجود سن و سالی که از چین و چروک چهره‌اش پیداست، زیباست. از زندگی جمع و جورشان راضی‌اند. گوچه خانم می‌گوید: «دخترم را عروس کردیم رفت تهران، جاده ساوه. دو پسر را هم زن دادیم و خدا رو شکر دست‌شان به دهن‌شان می‌رسد. ما هم زندگی ساده‌ی خودمان را داریم و خدا را شکر می‌گذرد.» محمد آقا می‌گوید: «این سبک زندگی ماست، یک وقت ننویسی فقیرند؟! بعد بلند بلند می‌خندد و می‌گوید: «قسمت ما هم از زندگی این بوده. ناراضی نیستیم از رضای خدا.»

شنبه بازار رشت

شنبه بازار رشت است. هوا سرد و بارانی است اما این باعث نمی‌شود خیابان خلوت باشد. گیلان همیشه بارانی است مگر خلافش ثابت شود. مردم چتر به دست در حال پرسه‌زدن در بازارند. سراغ زن میان سالی می‌روم که گوشه‌ای از بازار نشسته سفره‌ای پلاستیکی جلویش پهن کرده و سبزی‌های نحیفی جلویش چیده که ته هر کدام را با پلاستیکی بسته است. می‌پرسم این‌ها چیست؟ می‌گوید: «نشای بادمجان ست مادر جان. این‌ها هم گوچه و فلفل. بکاری توی این هوا خوش باری آورد و لازم نیست از بازار بخری. هر کدامش چند کیلو گوچه بادمجان می‌دهد.» می‌پرسم شغل همین است؟ می‌گوید: «شغلم همین است و خانه‌داری و بچه‌داری. شوهرم عمرش را داده به شما و خودم سرپرست خانوارم. دو روز هفته این‌جا هستم و دو روز هم فومن. بخور و نمیری در می‌یابد. مشتری‌ها مرا می‌شناسند و خدا را شکر نان شبمان در می‌آید. اما اگر یک روز نتوانم بیایم آن شب محتاج نانیم.»

او شش بچه دارد، سه دختر، سه پسر. دختر بزرگش امسال دیپلم می‌گیرد و بقیه دانش‌آموزند. می‌گوید که دو پسرش که دبیرستانی هستند گاهی کمکش می‌کنند اما او ترجیح می‌دهد که درس‌شان را بخوانند و به جایی برسند. صدای «سلام خاله پری» یکی از مشتریان او را به خوش‌وبشی دوستانه می‌کشاند و تنهایشان می‌گذارم.

حسن آقا بساط نارنجی پرتقالش بخش نسبتاً بزرگی از شنبه‌بازار را گرفته است. پسر و صد مشتری‌ها را فرا می‌خواند و گاهی هم شوخی‌ای می‌کند و مشتری‌ها و رهگذران را می‌خنداند. منتظر می‌شوم مشتری‌اش را راه بیاندازد و بعد می‌پرسم: صرف دارد این هم وقت و انرژی بگذارد با این قیمت میوه‌هایش را بفروشد؟ صریح و خندان می‌گوید: «پیشنهاد دیگری داری خواهرم؟ این‌جا نفروشم چه کنم؟ سر باغ می‌خرند به قیمت؟ والله این‌جا هم به قیمت نمی‌فروشم!» او باغ‌دار است و بخشی از زندگی خانواده‌ی پنج نفره‌اش با فروش محصولات فصلی باغ در بازار محلی می‌گذرد. بقیه‌اش هم از شالیزار و فروش محصولش که بخشی را برایش مشتری ثابت از تهران دارد و بخشی را هم خوراک سالانه‌ی خودشان است و فروش به دوست و فامیل. علاوه بر همسر و سه فرزندش، هزینه‌ی زندگی مادرش را هم تامین می‌کند که در نزدیکی آن‌ها به تنهایی زندگی می‌کند.

دست‌فروشی در کنار خیابان

چهارشنبه قبل از ظهر است. در میدان شهرداری پرسه می‌زنم. پراست از دست‌فروش‌هایی که در پیاده‌رو بساط کرده‌اند و رهگذرانی که بعضی می‌گذرند و بعضی می‌مانند، نگاهی می‌کنند، جنس‌ها را برانداز می‌کنند، خرید کرده نکرده، می‌گذرند. اطراف میدان شهرداری رشت تقریباً همیشه شلوغ است و بخش زیادی از این شلوغی به خاطر بساط‌های دست‌فروشان است. خیابان شیک و خیابان مطهری هم همین‌طور است، اما آیا این افراد که اغلب به دلیل نداشتن سرمایه و مغازه و یا مهارت‌های شغلی مجبور به دست‌فروشی شده‌اند، چاره‌ی دیگری دارند؟ رانندگان گذری از شلوغی و هرج و مرج گذرها و خیابان‌های اطراف شنبه‌بازار شکایت دارند. اغلب اخم‌شان توی هم است و گاهی حرف تند می‌زنند. از زن راننده‌ای که چند دقیقه‌ای است پشت ترافیک مانده می‌پرسم آیا این راه‌بندان همیشگی است؟ می‌گوید: «زندگی‌مان را این دست‌فروش‌ها مختل کرده‌اند. راه پنج دقیقه‌ای را چهل دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشد بروم. الان بیشتر از ده دقیقه است که پشت راه‌بندان مانده‌ام.»

پسر نوجوانی که در کنار پیاده‌رو بساط فروش روسری دارد می‌گوید: «من مشتری‌هایم را این‌جا دارم. سال‌هاست که مشتری دارم و حالا نمی‌توانم همه‌ی اعتبار این همه سال را که قبل از من هم پدرم کار می‌کرد، بگذارم و بروم به جایی که مثلاً سامان‌دهی بشوم؟ زندگی خرج دارد. فکر می‌کنید من خوشم می‌آید که جوانی‌ام را این‌جا پای بساط دست‌فروشی بگذارم؟» معاون خدمات شهری شهرداری رشت سال گذشته گفت: طبق قانون شهرداری‌ها شهرداری موظف به سامان‌دهی دست‌فروشان نیست، اما با توجه به تبعات اجتماعی جمع‌آوری دست‌فروشان و همچنین کمک به شهروندانی که از این راه امرار معاش می‌کنند، شهرداری تلاش دارد با تملک و خریداری چند قطعه زمین به سامان‌دهی دست‌فروشان بپردازد. علی‌به‌ارمست با اشاره به احداث پیاده‌راه مرکزی شهر رشت می‌افزاید: باید برای سامان‌دهی دست‌فروشان بافت مرکزی که پیشینه‌ی حضور ۴۰ ساله دارند راه‌کار اساسی بیابیم. حالا این پیاده‌راه فرهنگی بخش مرکزی رشت راه‌اندازی شده است و هرچند شهرداری دست‌فروشی در این منطقه را ممنوع و اعلام کرده دست‌فروشان تنها بعد از ساعت ۸ شب می‌توانند در این منطقه بساط کنند، اما در بیشتر ساعت‌های روز هم چنان در اطراف آن هستند و به کارشان مشغول. به نظر می‌رسد شهرداری، شورای شهر، فرمانداری و سایر مسئولان محلی تا امکانات رضایت‌بخشی برای فروشندگان دوره‌گرد مهیا نکنند، نخواهند توانست دست‌فروشی را حل کنند.

برای داشتن رزومه درخشان، در چالوس شهردار می‌شوند



شهری که هر سال سه شهردار عوض می‌کند

نویسنده: سهیل مازنی

استان: مازندران

شهر: چالوس

چالش‌ها:

• ترافیک

• کسب و کار

• ضعف مدیریت شهری

از زمانی که شوراهای شهر و روستا پس از سال‌ها از روی کاغذ در قانون اساسی، به واقعیت تبدیل شد و رکن تازه‌ای به ساختار مدیریت امور در جمهوری اسلامی افزوده شد، حاشیه‌هایی نیز به متن ضمیمه شد. انتصاب شهرداران تازه، برکناری‌های گاه و بی‌گاه، اختلاف نظرهای جنجالی، اختلاس‌ها و سوء استفاده‌های برخی از اعضای از اختیارات و وظایف قانونی، صف‌کشی‌های رسانه‌ای، پرونده‌سازی‌های تکراری و مواردی مشابه، به این نهاد و اعضای آن در سراسر کشور پیوند خورده است.

یکی از محورهای اصلی تشکیل شوراهای سپردن امور شهری و منطقه‌ای به منتخبان مستقیم مردم و اعمال نظارت توسط آن‌هاست. به تعبیری دیگر این نهاد برای این تشکیل شده است تا با توجه به اتصال بی‌واسطه با مردم، و اخذ نمایندگی از آن‌ها برای پیشبرد امور، باری از دوش مردم بردارد. اما آیا با توجه به عملکرد چند دوره اخیر، این هدف تحقق یافته است؟ در این روزها که بار دیگر به زمان ثبت‌نام نامزدهای شورای شهر نزدیک می‌شویم، به سراغ چند تن از شهروندان شهرستان چالوس رفته تا در خصوص مشکلات این شهر، عملکرد شوراهای و توقع مردم از اعضای شورای شهر پرس و جو کنیم.

شورای شهرهای برای پارتی بازی

سهیل مهندس برق است و از قشر تحصیلکرده جامعه به حساب می‌آید و در خصوص عملکرد شوراهای می‌گوید: «من اساساً با شورای شهر مخالفم به دلیل اینکه اعضای شورای شهر فقط به فکر رای آوردن هستند و وقتی رای می‌آورند و وارد شورا می‌شوند مردم را فراموش می‌کنند.» وی با تأکید بر اینکه اعضای شورای شهر «با وارد شدن به شورای شهر فقط راه‌های پارتی بازی را باز می‌کنند» می‌گوید: «مثلاً اینکه اگر کسی به دنبال مجوز برای کاری باشد و بتواند آشنایی در شورا پیدا کند مشکلی حل می‌شود، یا اینکه اعضای شورای شهر با یکدیگر توافق ندارند، هر کس در شورای برای خود رئیس است و ساز خود را می‌زند، آن‌ها حتی برای انتخاب شهردار هم اختلاف نظر دارند.»

سهیل از بی‌ثباتی در مدیریت شهری شاکی است و می‌گوید: «شهردار چالوس هر چند مدت یک بار عوض می‌شود، هر کس که بخواهد برای خودش یک رزومه درخشان درست کند مدتی شهردار چالوس می‌شود، به نظرم با این وضعیت شهردار باید برای مردم انتخاب شود تا همه تکلیف خود را بدانند، مردم باید بدانند از چه کسی، چه چیزی را طلب کنند. با این اختلافات شهر به جایی نمی‌رسد.»

وقتی به فهرست شهرداران شهر چالوس نگاه می‌کنیم به لیست بلند بالایی برخورد می‌کنیم که حرف‌های سهیل را تأیید می‌کند. از سال ۱۳۹۲ تاکنون شهر چالوس سیزده شهردار و سرپرست را به خود دیده است. و این یعنی کمی بیش از سه شهردار در هر سال! این در حالی است که از ابتدای تشکیل شوراهای تا سال ۹۲ چهارده شهردار و از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ تا سال ۹۲ در مجموع بیست تن به سمت شهرداری شهر چالوس رسیده بودند.

سهیل از اختلاف نظرهای بی‌نتیجه اعضای شورای شهر هم دل‌خوشی ندارد و می‌گوید: «به جای این اختلاف نظرها باید فکری به حال رفاه و آسایش مردم بکنند، ما در این شهر یک بیمارستان تخصصی خوب نداریم. مریض‌هایمان را یا باید ببریم تهران یا ساری. اینجا اگر ماشین‌مان خراب شود نمایندگی خودرو نداریم. باید ساعت‌ها برویم به سمت شرق مازندران تا بتوانیم در نمایندگی ماشین‌مان را تعمیر کنیم. این مسائل زندگی را برای مردم سخت کرده است.»

البته چند سال پیش با حضور مقامات کشور، بیمارستان «فوق تخصصی آیت‌الله طالقانی» چالوس هم افتتاح شد، اما ظاهراً به اندازه کافی سبب رفع دغدغه‌های شهروندان چالوس را مهیا نکرده است.

ترافیک از درآمدمان کاسته است

احمد یک راننده تاکسی است. او در خصوص مشکلاتش می‌گوید: «در چالوس ترافیک

وحشتناک است، بزرگ‌ترین مشکل ما ترافیک شهر است، با اینکه چالوس یک شهر کوچک است ما هر روز ساعت‌ها در ترافیک می‌مانیم.»

او معضل ترافیک را سبب کاهش درآمدش می‌داند و می‌گوید: «ترافیک بیش از اندازه باعث شده تمام ساعت مفید کاری ما از دست برود و نتوانیم آنطور که باید کسب درآمد کنیم، نوشهر چند کیلومتر آنطرف‌تر از چالوس است اما هیچ وقت ترافیک نیست و می‌توان در عرض ۱۰ دقیقه از سرشهر به انتهای شهر رفت. در چالوس ترافیک زیاد است و کرایه تاکسی کم.»

معضل نارضایتی تاکسی‌ران‌ها منحصر به شهر چالوس نیست و شکایت‌های مشابه از زبان راننده‌های شهرهای دیگر هم بارها مطرح شده است. به خصوص اینکه تاکسی‌ران‌ها با وجود همه سخت‌گیری‌ها و آیین‌نامه‌هایی که ملزم به اجرائش هستند، از مسافربران شخصی دل پر دردی دارند. اما تاکید بر مشکل ترافیک و تاثیر آن بر امرار معاش تاکسی‌رانان موضوع را عام‌تر می‌کند.

از همین منظر احمد در خصوص عملکرد شورای شهر هم می‌گوید: «زمان انتخابات شوراها کاندیدها چون می‌دانند بزرگ‌ترین مشکل مردم ترافیک شهری است همه آن‌ها وعده می‌دهند که در این دوره این مشکل حل می‌شود، اما تاکنون هیچ اتفاقی نیفتاده، آش همان آش است و کاسه همان کاسه.»

او به مشکل کمبود پارکینگ در شهر هم اشاره دارد و می‌گوید: «شهر چالوس مراکز خرید زیادی دارد اما هیچ کدام پارکینگ ندارند، همین مساله مشکل را چند برابر کرده، مردم برای خرید بیرون می‌آیند اما نمی‌دانند ماشین‌هایشان را کجا پارک کنند، همین مساله باعث هرج و مرج می‌شود، ما نمی‌دانیم بالاخره این مشکلات در چه دوره‌ای حل می‌شود.»

از نظر توریست‌ها چالوس جزو شهرهای شمال نیست

حسین صاحب یک «فست فود» در مرکز شهر چالوس است. او در خصوص شغل‌اش و مشکلات پیرامون‌اش می‌گوید: «مدتها زحمت می‌کشیم تا بتوانیم پول جور کنیم و برای کسب درآمد حلال یک مغازه باز کنیم، ماه‌ها به دنبال مجوز می‌دویم، مشکلات سازمان بهداشت را پشت سری می‌گذاریم، اما چه فایده، هیچ وقت درآمدمان مکفی نیست.»

او متناسب نبودن ظرفیت‌های توریستی شهر با انتظارات توریست‌ها را یکی از مشکلات فعالیت‌اش می‌داند و می‌گوید: «انگار توریست‌هایی که به شمال سفر می‌کنند چالوس را جزو شهرهای شمالی به حساب نمی‌آورند، چالوس فقط محل گذراست، نمی‌دانم شاید به خاطر ترافیک بیش از اندازه شهر است. در چند کیلومتری چالوس هم سمت نوشهر و هم کلارآباد و متل قو رستوران‌ها با قیمت‌های بالا درآمدهای گزاف دارند.»

حسین با تاکید بر اینکه «شهرهای شمالی با رفت و آمد توریست کسب درآمد می‌کنند» و همین مساله را عامل زنده نگه داشتن شهر می‌داند، یادآور می‌شود: «بومی‌ها با درآمد محدودشان نمی‌توانند هزینه‌های جانبی هم داشته باشند به همین علت کمتر بومی به رستوران می‌آید و اگر توریست‌ها نباشند ما تقریباً درآمدی نداریم و اگر هم درآمدی باشد در حدی است که بتوانیم مغازه را روی پا نگه داریم.»

از او در خصوص عملکرد شورای شهر چالوس می‌پرسیم که پاسخ می‌دهد: «واقعاً نمی‌دانم شورای شهر چه کاری می‌تواند برایمان انجام دهد، اما امیدوارم حداقل برای جذب توریست به شهر کاری انجام دهند و این مشکلات حل شود.»

هرچند محمد ناصر زندی، فرماندار شهر چالوس ضمن تاکید بر کم بودن مدت اقامت

گردشگرها در این شهر، خبر از بررسی مشکلات و موانع گردشگری این شهر از سوی «کارگروه گردشگری استان مازندران» داده بود. او البته عدم شفافیت رایکی از موانع سرمایه‌گذاری در زمینه گردشگری دانسته بود و گفته بود: «اگر بخواهیم در حوزه‌های گردشگری وارد شویم باید موانع فراروی برطرف شود، زیرا در حال حاضر عدم شفافیت برخورد با سرمایه‌گذار از جمله مشکلات است.»

بسیاری از مشکلات شهر توریستی مانند چالوس، در حیطه تصمیم‌گیری‌های شهر است که شورا و شهرداری متولی آن‌ها هستند. تصور کنید که یکی از این مشکلات برای یکی از خیابان‌های توریستی شهر، یعنی خیابان «رادیو دریا»، معضل «جولان گاوها در خیابان‌های اصلی» است. مشکلی که با یک برنامه‌ریزی مناسب و تصمیم‌گیری مسوولانه به راحتی قابل حل است.

بسیاری از شهروندان بر این باور هستند که شورای شهر باید خانه امن و قابل اعتماد مردم باشد و هدفی جز کاهش و حل مشکلات شهری نداشته باشند. اما اگر قرار باشد کاندیدها فقط شعار دهند و بعد از انتخاب شدن هیچ عملکرد قابل لمسی نداشته باشند، آنوقت چه کسی باید پاسخ‌گوی آسیب‌های وارده به اعتماد مردم باشد؟ اگر قرار باشد که اعضای شورای شهر هم با یکدیگر اختلاف داشته باشند و هر کس به فکر مصلحت خود باشد، پس چه کسی به فکر مردم است؟

عقد ازدواج کودکان در سکوت شوراها بسته می‌شود



نویسنده: سارا میکاییلی

استان: اردبیل

شهر: اردبیل

چالش‌ها:

• ازدواج کودکان

• فقر

• حقوق شهروندی

مادرم همیشه می‌گفت من و تو با هم بزرگ شدیم. من تو را مثل عروسک در آغوش می‌گرفتم و بازی می‌کردم. اما گاهی گریه می‌کردی، وقتی گرسنه می‌شدی، یا قنداقت خیلی کثیف می‌شد یا خوابت می‌گرفت. صدای گریهات را می‌شناختم. می‌دانستم که چه معنایی می‌دهد. کی گرسنه‌ای و کی جاییت را خیس کرده‌ای. اما گاهی مجبور بودم تو را به «آباجی» بسپارم. زمان ما عیب بود که بچه‌ات را پیش بزرگ‌ترها بغل کنی و یا ببوسی، اما حالا تو از این کارها می‌کنی. احترام کوچک و بزرگی مثل زمان ما نیست. آباجی مادر پدرم بود. ما با هم زندگی می‌کردیم. وقتی من ازدواج کردم و بچه‌دار هم شدم، مادرم با آباجی در همان خانه‌ی قدیمی زندگی می‌کرد. من هم که ازدواج کردم به خانه‌ی مادرشوهرم رفتم.

این‌ها را کبری. ز می‌گوید. او آرایشگر است. بخشی از خانه‌اش را به محل کارش تبدیل کرده و از درآمدش راضی است. ۳۶ ساله است و سه فرزند دارد. در منطقه نیار اردبیل زندگی می‌کند. او

می‌گوید: آن وقت‌ها نیار روستا بود و مثل الان جزو اردبیل نشده بود. البته من مدرسه رفته‌ام و سواد دارم. کم سن و سال تر بودم که خواستگار داشتم. آجایی می‌گفت دختر نباید خیلی در خانه بماند و بهتر است شوهر کند. اما مادرم مقاومت می‌کرد. نه این که توی روی آجایی بایستد، اما به پدرم می‌گفت من از زندگی‌ام هیچ چیز نفهمیده‌ام و می‌خواهم دخترمان بیشتر بچگی کند. مادرم بعد از من هفت شکم دیگر زایید. ما هشت بچه بودیم. سه خواهر و پنج برادر. آخرین برادرم هم سن و سال پسر بزرگم است. کبری پانزده ساله بوده که ازدواج کرده و می‌گوید قبل از سالگرد ازدواجش پسر بزرگش را به دنیا آورده است. مادرش به سن شناسنامه‌اش یازده سالگی (نشان) عقد کرده، اما کبری از او نقل می‌کند که شناسنامه‌اش مال خواهر بزرگ‌ترش بوده که در بچگی فوت کرده و شناسنامه را برای او نگه داشته‌اند، بنابراین یک و نیم یا دو سال کوچک‌تر از شناسنامه‌اش بوده است. کبری از مادرش نقل می‌کند: شانس آوردم که آقات (پدر کبری) وظیفه (سرباز) بود و دو سالی طول کشید تا عروسی کنیم. اما بدشانس بودم که گفتند دختر نشان کرده از خانه بیرون نمی‌رود، بنابراین از مدرسه و مکتب خبری نبود و البته من هم خوشحال بودم چون از درس و مشق فراری بودم و فکر می‌کردم اول و آخر به دردم نمی‌خورد، اما بعدها فکر می‌کردم که کاش چند سالی درس می‌خواندم.

از کبری می‌پرسم آیا مادرشوهرت با کار کردن تو مخالفتی ندارد؟ می‌گوید: چند سال پیش عمرش را داد به شما. من آن وقت‌ها آرایشگاه نداشتم، البته در خانه کار می‌کردم اما بیشتر برای فامیل و آشنا. همین حدش را هم مادرشوهرم خبردار نبود و نمی‌دانست بابتش مزد می‌گیرم. بعد از فوت او پدرشوهرم با جاری کوچکم زندگی می‌کرد. ما این خانه را خریدیم و با توجه به این که سه بچه هم داشتیم و جایمان کوچک بود، مستقل شدیم. بعد از آن بود که شوهرم اجازه داد دیپلم آرایشگری بگیرم و این اتفاق را به آرایشگاه تبدیل کنم، چرا که تاثیر کار من را



روی زندگی‌مان می‌دید. کبری خودش را زن خوشبختی می‌داند که شوهرش اجازه داده کار کند. او تا اول دبیرستان درس خوانده و از شرایطی که دارد ناراضی نیست. از او می‌پرسم فکر نمی‌کند پانزده سالگی برای ازدواج خیلی زود بوده است؟ می‌گوید: در آن زمان خیلی زود نبود، اما اگر حالا بود فکر می‌کردم زود است. مثلاً الان دخترم ۱۷ ساله است، اما دارد درس می‌خواند و به فکر شوهر دانش

نیستیم. می‌خواهیم دانشگاه برود و حداقل تا چند سال دیگر بماند.

او می‌گوید: اما مشتری‌هایی داشته‌ام که عروس‌شان خیلی کوچک بوده. مثلاً یک مشتری دوازده سیزده ساله داشتم. طفلکی خیلی کوچک و ظریف بود. داماد که دنبالش آمد دست کم پانزده بیست سالی از او بزرگ‌تر بود. زندگی ما کمی فرق کرده اما همین جا کسانی هستند که هم چنان دختران‌شان را خیلی زود شوهر می‌دهند. البته این هم هست که خانواده‌هایی هم که پسر دارند ترجیح می‌دهند برای پسرشان به اصطلاح دختر آفتاب مهتاب ندیده پیدا کنند. توی فامیل خودمان هم دخترهایی هستند که چهارده پانزده سالگی ازدواج می‌کنند. طبق قراری که با کبری گذاشته‌ام هفته بعد به آرایشگاهش بازمی‌گردم. عروس دارد و شنیده است که عروسیش کم سن و سال است. قول نمی‌دهد که بتوانم مصاحبه کنم اما قرار می‌گذاریم به عنوان مشتری بروم ببینم چه می‌شود. شنیده‌هایش درست است. فاطمه ۱۳ سال دارد.

دوم راهنمایی است و امروز روز عقد اوست. از لا به لای صحبت‌ها می‌فهمم حسن، نامزدش در تهران کار می‌کند و نسبت فامیلی دارند. قرار است فاطمه بعد از ازدواج به تهران برود. مادرش رنگ به رخسار ندارد. می‌پرسم خوشحالی؟ می‌گوید: دختر است دیگر... اول و آخر باید برود، خوشحالم که داماد فامیل است. پسرعموی خودم است برای همین نگرانی ندارم. عروس خجالتی است. حرف نمی‌زند و بقیه زن‌ها هم که شوخی می‌کنند، سرش را پایین می‌اندازد و لبخند می‌زند. می‌پرسم خوشحالی؟ سرش را کج می‌کند و جواب نامشخصی می‌دهد. نمی‌فهمم منظورش بله است یا خیر. زن جوانی از همراهان می‌گوید: معلوم است که خوشحال است، اما رویش نمی‌شود بگوید. نسبتش را می‌پرسم، می‌گوید خواهر داماد است. در میان حرف‌هایمان می‌فهمم ۲۲ ساله است و دو سال است که ازدواج کرده. می‌پرسم نظرت راجع به ازدواج در کودکی چیست؟ می‌گوید: خب ما تهران زندگی می‌کنیم و فرق می‌کند. آن جا سن ازدواج بالاست و تازه من خیلی زود ازدواج کرده‌ام. البته فاطمه هم خیلی جوان است و حالا تا ازدواج‌شان چند سالی طول می‌کشد، حالا فقط قرار است عقد کنند.

اجازه می‌گیرم که این گفته‌ها را در گزارشم کار کنم، در آخر می‌گویند بدون نام و مشخصات کامل اشکالی ندارد.

کبری خانم می‌گوید سالی دو سه تا عروس زیر ۱۸ سال دارد و این برای یک آرایشگاه در شهری نه چندان بزرگ آمار بالایی است.

افزایش آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال

مطابق آمارهای اعلام شده ازدواج زیر ۱۵ سال در روستاهای اردبیل در سال‌های اخیر دوباره رو به افزایش است، در حالی که برای ازدواج افراد باید علاوه بر بلوغ جسمی، به بلوغ روانی برسند. مدیر کل بهزیستی استان اردبیل در این باره می‌گوید: فردی که در ۱۳ سالگی ازدواج می‌کند، عملاً در تنظیم روابط میان فردی ناموفق است.

بهزاد ستاری تأکید می‌کند: متأسفانه عواقب ازدواج‌های زودهنگام به دلیل این که فرد به بلوغ کافی دست نیافته در آینده نزدیک مشاهده خواهد شد و لازم است نسبت به علت وقوع چنین ازدواج‌هایی تحقیقات جامع صورت گیرد. او معتقد است نگرانی از دیر ازدواج کردن دختر، مسائل اقتصادی که به بهانه آن با ازدواج دختر از هزینه‌ها کاسته شود و باورهای فرهنگی غلط ممکن است از عوامل موثر باشد.

مدیرکل بهزیستی استان با اشاره به یکی از آمارهای ذکر شده از سوی آموزش و پرورش استان که از هشت دانش‌آموز راهنمایی ۶ نفر ازدواج کرده‌اند، در خصوص تأثیر کمبود امکانات در روستاها برای آموزش دختران افزود: این آمار نشان می‌دهد با وجود این که مدرسه بوده اما ازدواج‌ها صورت گرفته است.

ستاری با تأکید بر این که ازدواج زودهنگام به نظر می‌رسد عوامل پیچیده‌ای دارد که دست به دست هم داده‌اند، ادامه داد: این که ازدواج زودهنگام منجر به معلولیت نوزاد شود تاکنون مشاهده نشده، اما بارداری خارج از سن بهینه ۱۸ تا ۳۵ سال اتفاق می‌افتد. به دلیل آسیب‌های ازدواج افرادی که به بلوغ کامل نرسیده‌اند، ازدواج زودهنگام زنگ خطر است و جراحی آن باید بررسی شود.

پرتاب کودکان به دنیای بزرگسالی و عواقب تلخ آن

خانم مرضیه ف معلم مدرسه آسیه در خیابان شریعتی اردبیل است. او درباره‌ی تجربه خود از